

مهمترین روش های تربیت از دیدگاه قرآن کریم

فاطمه کامیاب^۱

چکیده

قرآن کریم، تنها نسخه تربیت و هدایت الهی است که توسط جبرئیل امین بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد تا به مردم راه و رسم درست زندگی را بیاموزد. آنچه مسلم است این است که برای رسیدن به هدف که همان تربیت انسان هاست نیاز به روش هایی است که دستیابی به هدف را ممکن می کند. در قرآن کریم نیز خداوند متعال از روش هایی برای تربیت مردم استفاده کرده است. مثال این روش ها، مثال ابزار است در دست انسان که بهره برداری از آن رسیدن به مقصود را آسان کرده و او را از تحیر و سرگردانی در این راه رهایی می دهد. طبق تحقیقات انجام شده، تربیت از دیدگاه های مختلف روان شناسی، جامعه شناسی، اسلامی و... بررسی شده و هر یک روش هایی را برای آن مطرح کرده اند. مهمترین روش هایی که قرآن برای تربیت مطرح می کند عبارت اند از روش ایجاد عشق بزرگ تر، روش داستان سرایی، روش معرفی الگوهای مثبت، روش دعوت به تفکر، روش برخورد محبت آمیز و... در این مقاله از کتب روان شناسی، قرآنی و کتب و مقالاتی که در رابطه با تربیت قرآنی نگاشته شده، استفاده شده است.

واژگان کلیدی: روش، تربیت، روش تربیتی، تربیت اسلامی.

۱. مقدمه

خدای متعال برای اینکه مردم را به راه و رسم زندگی الهی هدایت کند و اخلاق و تربیت آنها را پرورش دهد، قرآن را نازل فرموده و در آن از شیوه های تربیتی گوناگونی استفاده کرده است. موضوع تربیت، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه بوده و از دیدگاه های مختلف روان شناسی، اخلاق، جامعه شناسی و... بررسی شده است. با آمدن اسلام که دین تربیت انسان هاست، موضوع تربیت انسان به گونه ای دیگر مطرح شد و نگرش جدیدی نسبت به انسان و تربیت او به وجود آمد تا آنجا که در سراسر آیات قرآن، چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم این موضوع به چشم می خورد و برای این منظور از روش های مختلفی استفاده شده است. از صدر

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، از ایران.

اسلام نیز روش‌های تربیت به صورت علمی یا تشریحی، توسط پیامبر ﷺ و صحابه بزرگ اسلام بیان شده و بعدها کتاب‌های زیادی در شرح و تفسیر تربیت نوشته شد. بنابراین، مریدان تربیتی می‌توانند از روش‌هایی که در این کتاب آسمانی برای تربیت بیان شده استفاده کرده و از آن بهره‌گیرند.

در ادامه باید گفت که قرآن کریم از چه روش‌هایی برای تربیت استفاده کرده و شاهد مثال آن، چه آیاتی است؟

برای پاسخ به این سؤال، مباحثی مانند اهداف تربیت اسلامی، تفاوت آموزش دینی با تربیت دینی، مهمترین روش‌های تربیت از دیدگاه روان‌شناسی، چگونگی طرح مباحث تربیتی در قرآن، مهمترین روش‌های تربیت قرآنی، مهمترین اصول و ویژگی‌های تربیت اسلامی مطرح شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. روش

روش (رَو) (امص) طرز. (از برهان) (آنندراج) (ناظم الاطباء). طریقه (آنندراج). قاعده و قانون. (برهان) (ناظم الاطباء). راه، هنجار، شیوه، اسلوب و تیره، منوال، سبک، طریق، گونه. (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷)

روش یا method به معنای درپیش گرفتن راه است؛ زیرا meta، یعنی در طول و odos، یعنی راه. روش، عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌رود و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، گفته شود. (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۲۴/۱)

۱-۱-۲. روش تربیتی

مراد از روش‌های تربیتی در این مقاله، روش‌های تربیتی به معنای عام است، یعنی مجموعه اقدام‌هایی که مربی برای رسیدن به اهداف تربیت انجام می‌دهد. این معنا از روش هم شامل اصول تربیتی است و هم روش‌هایی به معنای خاص که شامل شیوه‌ها و فنون تربیتی است را در برمی‌گیرد. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲)

۲-۲. تربیت

تربیت، مصدر باب تفعیل و از ریشه ربو یا رب است که به معنای رشد و نمو، پرورش دادن، غذا دادن و... است.

تربیت در اصطلاح همان رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگی همه نیروها و استعدادهای آدمی است و یا ارائه نوعی زندگی است که با ساخت شخصیت انسان مطابق و مبتنی بر ارزش‌های معنوی باشد. استاد مطهری تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «تربیت عبارت است از به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که در شیء موجود است». (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۳۳)

۱-۲-۲. تربیت اسلامی

تربیت اسلامی، شناخت و هدایت توانایی‌های انسانی در جهت ارزش‌های اسلامی برای هماهنگی انسان با کل نظام هستی، تصدی امر جاننشینی خداوند بر روی زمین، آماده شدن برای رسیدن به مقام قرب الهی و پیوستن به جهان ازلی و ابدی است. در جای دیگری آمده است که تربیت، توجه دادن انسان به مقام کریم خلیفه‌اللهی است از طریق پرورش صفات الهی در انسان که توانایی و استعداد این صفات بنابر تعلیم اسما به طور بالقوه در فطرت الهی انسان قرار داده شده است و فعلیت بخشیدن آنها در گرو هدایت و تربیت انسان است. تربیت اسلامی باید به استعانت از مایه‌های فطری انسان، او را برای احراز این مقام آماده کند. (میرهادی، ۱۳۷۲، ص ۵۳)

۲-۲-۲. اهداف تربیت اسلامی

هدف غایی از تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش انسان عابد است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا پرستش کنند». (ذاریات: ۵۶) البته عبادت، تنها انجام یک سلسله اعمال و فرایض خشک و مراسم تشریفاتی نیست، بلکه معنای بسیار جامعی دارد که شامل تمام اجزای زندگی بوده و فکر و عمل و احساس انسان را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر عبادت، یعنی روی آوردن به خدا در همه فعالیت‌های زندگی، جلب رضایتش در همه امور و پروا داشتن از همه عوامل و اسبابی که موجب خشم او شود. (شکوهی نیا، ۱۳۶۵، ص ۲)

۱-۲-۲-۲. اهداف مرحله‌ای

۱-۲-۲-۲-۲. رسانیدن پیام

«... وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». (عنکبوت: ۱۸)

«... إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». (رعد: ۷)

«... أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». (مائدة: ۹۲)

«... رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ». (نساء: ۱۶۵)
«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا». (فتح: ۸)

۲-۲-۱-۲. تزکیه و حکمت آموزی

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

(جمعه: ۲)

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ». (نساء: ۱۱۳)

«وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ». (بقره: ۱۲۹)

۲-۲-۱-۳. راهنمایی و هدایت به سوی نور و رحمت

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (ابراهیم: ۱)

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مائدة: ۱۶)

۲-۲-۱-۴. نجات از حاکمیت طاغوت

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». (نحل: ۳۶)

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى». (زمر: ۱۷)

۲-۲-۱-۵. رهایی از وابستگی‌ها

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. (اعراف: ۱۵۷)

۲-۲-۱-۶. آموزش قضاوت صحیح

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
لِيَحْكُمَ بِهِنَّ النَّاسَ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ
يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (بقره: ۲۱۳)

۲-۲-۱-۷. برانگیختن به پرایی عدالت

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حديد: ۲۵)

۲-۲-۱-۸. دستیابی به زندگی سعادت‌مندان

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل: ۹۷)

۲-۲-۲. هدف کلی و نهایی تعلیم و تربیت

۲-۲-۲-۱. پرستش الله

«...أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ...» (مجادله: ۲۲)

«وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ...» (یس: ۶۱)

۲-۲-۲-۲. قرب الهی

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ...» (واقعہ: ۱۰-۱۱)

۲-۲-۲-۳. لقاء الله

«إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ...» (علق: ۸)

«وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ...» (نجم: ۴۲)

۳. تفاوت آموزش دینی با تربیت دینی

هدف از بیان این قسمت، مشخص کردن این نکته است که آموزش دینی، به طور یقین با تربیت دینی همراه نیست. در آموزش دین، به متربی، فقط معارف و مطالب دینی آموزش داده می‌شود، ولی در تربیت دینی، علاوه بر آموزش، بستریهایی فراهم می‌شود تا متربی، آموزه‌های دینی را باور کرده و رفتار و کردار خود را براساس آن تنظیم کند. به عبارت دیگر، منش دینی داشته باشد و به آموزه‌های دینی جامه عمل بپوشاند. (قوام، ۱۳۹۰، ص ۴۲)

سؤال اساسی این است که آیا اینها به تنهایی کافی است و انسان را به مقصود می‌رساند؟

یکی از اشکالات جدی در حوزه فرهنگی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، این است که بین معرفت دینی و آموزش‌های صوری دینی ملازمه است. آن هم در عصری که بمباران اطلاعاتی جای معرفت حقیقی را گرفته است. در چنین شرایطی است که مصداق بارز حجاب بودن این آموزش‌ها بیش از پیش در قالب این عبارت شگفت و تکان دهنده، یعنی العلم هو الحجاب الأكبر رخ می‌نماید. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: «علمی که ایمان نیاورد حجاب اکبر است». در جای دیگر نیز فرموده: «اگر تهذیب نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد». یعنی علم توحید که با مسائل الهی و دینی سروکار دارد، اگر با صفای باطن و آماده‌سازی روانی و جاذبه‌های قبلی همراه نشود، به عنوان حجاب عمل می‌کند. (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۳۹)

ثمره علم باید عبودیت باشد. علمی نافع است که آخرش ترس از خدا باشد. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: «... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...» (فاطر: ۲۸)

با نگاهی به زندگی پیامبران، عرفا، بزرگان دین و حکمت و صاحبان بصیرت و صاحب‌دلان اهل اشراق و شوق مشخص می‌شود که آنان هر چه اندوخته و هر چه کسب کرده‌اند، نه از لابه‌لای کتب و آموزش‌های از پیش تعیین شده، بلکه از چارچوب آموزش‌های صوری بوده است. آنان، لطافت فهم و ظرافت بینش خود را از وصف آیات الهی که مظهر رحمت خداوند هستند، دریافت کرده‌اند.

هدف تربیت دینی، برانگیختن شوق و رغبت دینی و انتقال مطالب دینی است. پرورش شور طلب دینی در مخاطب، بزرگترین تأثیر تربیتی را در ساختار شناختی و عاطفی او ایجاد می‌کند. هنریک مربی موفق در پرورش حس دینی متربی در این است که شوق و کنجکاوی و حس حقیقت‌جویی او را افزایش دهد و از هرگونه آموزش تحمیلی و انتقال مستقیم مطالب بپرهیزد. او باید به متربی فرصت کشف طبیعت و فطرت خویش را به دست خودش بدهد.

۴. اهمیت روش

در حوزه دانش، «روش» مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند. او به هنگام حرکت فکری خود به سوی مجهولات، راهی را طی می‌کند که همان روش است و دستیابی به هیچ دانشی بدون روش ممکن نیست. در حوزه رفتار نیز پرداختن به هر امری روش خاص خود را دارد و حرکت از غیرآن، دستیابی به هدف را ناممکن کرده به حیرت و سرگردانی می‌کشانند. بنابراین، باید روش‌ها را شناخت، به دقت انتخاب و به درستی اجرا کرد. قرآن کریم در اهمیت به‌کارگیری روش و ورود در هر کاری از راه آن، می‌فرماید:

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...

نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآیید؛ زیرا این کار شایسته نیست. نیکویی آن است که پارسا باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید. (بقره: ۱۸۹)

امام باقر علیه السلام در تفسیر «... أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...» فرمودند: «أن يأتي الامر من وجهه أي الأمور كان؛ یعنی در هر کاری هر چه که باشد، از راه آن وارد شود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶۳/۲)

امام صادق علیه السلام در تبیین دلیل این کار فرمودند: «انه من أتى البيوت من ابوابها اهتدى و من اخذ في غيرها سلك طريق الردى؛ هر کسی خانه‌ها را از راهش وارد شود، هدایت می‌شود و

به مقصد می‌رسد و آنکه در غیر طریق گام بردارد، راه پستی و گمراهی و نابودی را طی می‌کند.
(کلینی، ۱۳۶۳، ۱/۱۸۱)

در حوزه تعلیم و تربیت نیز اتخاذ روش صحیح و نتیجه‌بخش، امری ضروری است؛ زیرا امر تربیت با هدایت و گمراهی و نیز سعادت و شقاوت دیگران در ارتباط است. لغزش و اشتباه در انتخاب روش و به‌کارگیری آن، می‌تواند به گمراهی و نابودی انسانی دیگر منتهی شود که به فرموده قرآن، به منزله نابودی همه انسان‌هاست. (مأئده: ۳۲) بنابراین، در حوزه تعلیم و تربیت باید در پی شناخت و به‌کارگیری بهترین و کارآمدترین روش‌ها بود و چه بهتر که در این خصوص به قرآن مراجعه کرده و این مهم در پرتو آیات نورانی آن جست‌وجو شود. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ۱/۱۳)

۵. چگونگی طرح مباحث تربیتی در قرآن

اگرچه قرآن کریم کتاب هدایت و تربیت است و مباحث تربیتی و اخلاقی و از جمله روش‌ها و شیوه‌های تربیت در سراسر آیات آن دیده می‌شود، ولی باید توجه داشت که طرح این مباحث و سنخ بیان آنها در این کتاب آسمانی با تمام کتاب‌هایی که در حوزه تربیت نگارش یافته متفاوت است.

۱-۵. عام و کلی بودن

یکی از ویژگی‌های بیان قرآنی این است که در تمام موضوعات، مطالب را به صورت کلی و اجمالی بیان کرده و از توضیح و تفصیل و ورود به جزئیات خودداری می‌کند. مباحث اخلاقی و تربیتی نیز به همین صورت در قرآن آمده است. برای مثال، قرآن با اینکه در آیاتی متعدد از موضوع‌هایی مانند ویژگی‌های انسان، خانواده، تعامل با فرزند و یا روش‌هایی مانند موعظه، تذکر و یا عبرت سخن می‌گوید، کمتر به توضیح و تفصیل درباره آنها پرداخته و نسبت به کیفیت، ابعاد و چگونگی اجرا و نیز کارکردهای آنها کمتر اشاره کرده است. گویا روش قرآن در بیان معارف و ارشادات، تنها بیان سرفصل‌ها و خطوط اساسی و ترسیم کلیات است و تبیین و توضیح جزئیات به سنت، یعنی گفتار، رفتار و تقریر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و به درک و فهم مخاطب واگذار شده است.

۲-۵. پراکندگی و به هم پیچیدگی مطالب

ویژگی دیگر قرآن در ارائه مطالب، پراکندگی و به هم پیچیدگی در بیان است. به این معنا که کمتر دیده می‌شود که قرآن، یک مطلب را از ابتدا تا انتها در یک سوره جمع کند و تمام آنچه را باید بگوید، یک جا و نظام‌مند بیاورد. روش قرآن این است که مطالب را در آیات و سوره‌های مختلف بیان کرده و به بخشی از موضوع می‌پردازد. به علاوه، موضوعات مختلف را در هم می‌تند. برای

مثال، مباحث اخلاقی و تربیتی را در لابه لای مباحث اعتقادی و فقهی و یا بالعکس می آورد. برای نمونه در آیات ۲۲۱-۲۲۴ سوره بقره، احکام مربوط به خانواده و ازدواج و طلاق را بیان می کند. در عین حال، برای اینکه تعهد و پایبندی مخاطب را نسبت به این احکام بیشتر کند، چندین بار در لابه لای احکام، به بیان مباحث اخلاقی و تربیتی پرداخته و انسان را نسبت به رعایت حقوق زنان پس از طلاق، موعظه می کند و عدم رعایت حقوق آنان را ظلم به نفس خویش می داند و در ادامه انسان را از بازی با آیات الهی بر حذر داشته، او را به تقوا و ترس از خدا فرامی خواند.

۳-۵. بیان استدلالی و اقلایی

از دیگر ویژگی های روش بیانی قرآن، مستدل بودن است. قرآن در بسیاری از موارد مطالب، موعظه ها، تذکرها و امر و نهی خود را با استدلال و بیان فلسفه حکم و یا بیان نتیجه و پیامد آنها همراه کرده تا مخاطب را اقناع کرده و در پذیرش و اطاعت به او کمک کند. برای مثال: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ». (فصلت: ۳۴) که نتیجه و کارکرد دفع بدی با نیکی را بیان می کند.

این دسته از آیات که با به علت و فلسفه دستورها و اوامر و نواهی پرداخته اند و یا از بازده و نتیجه عمل و پاداش ها و عقاب ها سخن گفته اند، افزون بر اینکه مخاطب را از پیامد عملکرد خود آگاه می کند، او را نسبت به انجام یا ترک رفتار ترغیب می کند.

این شیوه از بیان، از بعد تربیتی و هدایتی قرآن حکایت دارد. به این معنی که طرح مباحث اخلاقی و تربیتی با این شیوه بیانی بیشتر سازگار است. بنابراین، به نظر می رسد که پژوهشگر مباحث تربیت، بیشتر و بهتر بتواند موضوعات مورد نظر خود را در این آیات جست و جو کند. طرح مباحث تربیتی در قرآن، مانند سایر کتب تربیتی نیست که در یک مجموعه منظم و سازمان یافته تنظیم شده و دسترسی به آن آسان باشد، بلکه به دلیل سبک خاص قرآن در بیان موضوعات و مطالب، این مباحث مثل سایر مباحث قرآنی به صورت کلی و پراکنده در لابه لای آیات و سوره های قرآن آمده و محقق باید با دقت در فهم و معنی آیات و مراجعه به تفاسیر، مباحث مورد نظر را استخراج و استنباط کرده و در چارچوبی منطقی تنظیم کند. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۳-۱۶)

۶. مهمترین روش های تربیتی از دیدگاه روان شناسی

هدف از نگارش این بخش این است که مخاطب با چند روش تربیتی از دیدگاه روان شناسی آشنا

شده تا با مطالعه روش های قرآنی در فصل آینده، بدانند روش های تربیتی در قرآن اصیل است و بعدها روان شناسی به آن دست یافته و از آن بهره برده است.

۱-۶. تربیت غیر کلامی در مقابل تربیت کلامی

امروزه در مراکز تعلیم و تربیت پیشرفته، بر اساس آخرین یافته های تحقیقاتی به این نتیجه رسیده اند که عمیق ترین و مؤثرترین پیام های تربیتی را باید در قالب غیر کلامی ترین روش ها ارائه داد. (قوام، ۱۳۹۰، ص ۴۸) هدف دیگر از معرفی این دیدگاه، خودداری از ورود به تعلیم و تربیت مستقیم و پرهیز از عوارض آسیب زایی است که بر غالب روش های جاری تعلیم و تربیت مدارس حاکم شده است. روش هایی که هر کدام به دلایلی یا به شکست انجامیده و یا نتایجی وارونه را به دنبال داشته است.

در روش های تربیت، سخن فرع است، کلام بهانه است و اصل مقصود است. اصل، معنا و دریافت است که باید از جانب متربی صورت گیرد. تربیت خاموش در این شرایط، بارورتر از تربیت کلامی است. سکوت، رساتر از بیان است و کنایه، رساتر از تصریح. در تعلیم مذهبی و ادبیات عرفانی از این روش فراوان یاد شده است.

مربیان و مبلغین دینی باید توجه کنند که در روش های کلامی، به ویژه اگر همراه با توصیه های تحکمی باشد، مخاطبین و به ویژه جوانان را از حساسیت و مقاومت بیشتری در برابر تحکم ها و دستورات برخوردار می کند و مانع تأثیر پیام تربیتی می شود. بنابراین، آنچه به رفتار مخاطبین شکل می دهد، دستورات و توصیه ها نیست، بلکه اعمال و شیوه های رفتار است. جزئی ترین، ریزترین و غیر رسمی ترین رفتارها ممکن است وسیع ترین، عمیق ترین و آشکارترین تأثیرات را به دنبال داشته باشد. مخاطبین تربیت، آنچه متربی می خواهد، نمی شوند، بلکه آنچه متربی انجام می دهد، می شوند.

در واقع توصیه ها، دستورات و نصیحت ها، بیشتر ارضا کننده خواسته ها و احساسات گوینده برای رفع تکلیف هست تا اینکه در پی حل مشکل باشد. گوینده بیشتر نگرانی ها و فشارهای عصبی خود را از طریق قیل و قال، داد و فریاد و واکنش های کلامی تخلیه می کند؛ زیرا خیال او آسوده می شود که حجت را بر کودک تمام کرده، آنگاه آرام گرفته و رضایت خاطر می یابد، ولی کیست که نداند مشکل همچنان به قوت خود باقی است و حکایت کماکان با عمقی بیشتر ادامه دارد. (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷-۷۵)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کونوا دعاة للناس بغیر السننکم؛ مردم را به روش غیر زبانی دعوت

کنید». (عاملی، بی تا، ۷۶/۱)

مریی و مبلغ باید زبان نصیحت و اندرز را کم کرده و با زبان کردار، عمل، رفتار، حالت و حرکت برای مخاطب و متربی، پیام خویش را بفرستند؛ زیرا متربی، از نصیحت کردن و سخن، دل زده می‌شود، ولی از فراگیری عمل و رفتار و حالت و حرکت اشباع نمی‌شود مگر آنکه مریی به گونه‌ای عمل کند که مخاطب بفهمد او در حال نمایش‌های فریبنده است و در چنان صورتی به یقین، دل زده و منزجر می‌شود. در تربیت غیر کلامی، حاصل تربیت، دیررس، کند و تدریجی است و گاه صبورترین مربیان در این نوع تربیت به زانو درمی‌آیند، اما اثر آن عمیق و پایدار است. (قوام، ۱۳۹۰، ص ۵۱)

۶-۲. تربیت اکتشافی در مقابل تربیت اکتسابی

در یک تعلیم و تربیت اکتشافی آنچه مهم است، ایجاد شور کشف و شوق دستیابی به حقیقت و حرکت به سوی کمال است. تربیت اکتشافی، تربیتی است که اجازه می‌دهد متربی، الگوها و راهبردهای تربیتی را در چارچوب نظام روانی خود و در حد ظرفیت فکری و عاطفی درونی کرده و به آن عمل کند.

تربیت اکتشافی برخلاف تربیت اکتسابی، فقط شکل ظاهری رفتار را تغییر نمی‌دهد. تربیت اکتسابی، یک تربیت روبنایی است. مخاطب و متربی هر چه را خود کشف کند و در آن دخالت فعالانه و خودانگیخته داشته باشد، عمیق‌تر درون‌سازی می‌شود. مخاطب را باید در برابر نداشته‌ها قرار داد نه در برابر دانسته‌ها.

با روش نصیحت‌های مستقیم و لفظی، مخاطب هرگز استدلال منطقی را نمی‌آموزد و حتی اگر مخاطب از این طریق به منطق و استدلال مجهز شود، چون فقط جنبه بیرونی و ظاهری و حفظی دارد، خیلی زود دگرگون می‌شود؛ زیرا این مخاطب نبوده که بناکننده منطق خویش بوده است، بلکه عوامل تصنعی و تحمیلی و یا تنبیه و تشویق بیرونی چنین ساختی را به او القا کرده است.

در تربیت اکتشافی برای اثبات مطلبی، به جای آوردن دلیل و برهان و تمثیل، باید اجازه داد که او خود مجهز به اقامه دلیل و استدلال شود. با طرح سؤالاتی مانند اگر به این کار ادامه بدهی چه اتفاقی خواهد افتاد؟، اگر دیگران با تو این رفتار را کنند، چه حالی پیدا می‌کند؟، اگر به جای من بودی چه کار می‌کردی؟ می‌توان با جلب توجه مخاطب، چرخ‌های استدلال و منطق را در او به حرکت درآورد. (قوام، ۱۳۹۰، ص ۵۳)

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم». (مؤمنون: ۱۱۵) «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ و ما قرآن را برای وعظ و اندرز و فهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد؟». (قمر: ۲۲)

۳-۶. تربیت غیر رسمی در برابر تربیت رسمی

در تربیت رسمی، مربی به شکل واضح، آشکار، کلاسیک و جدی و نیز در فضایی کلیشه‌ای و رسمی، پیام‌های تربیتی خود را به مربی و مخاطب خویش منتقل می‌کند. مربی نیز می‌داند که در موضوع تربیت شدن و پرورش قرار دارد و بناست با دریافت پیام‌های تربیتی مربی خویش، تربیت یابد. انتقال پیام‌های تربیتی به وسیله انواع کلاس‌های درس، نصیحت‌ها و استدلال‌ها، تذکرات و اخطارها در زمره تربیت رسمی قرار دارند. تربیت، به دلیل شکل و ساختارش و نیز به دلیل آگاهی قبلی مربی و موضع‌گیری او، تأثیر زیادی ندارد و در حد پوسته و ظاهر باقی می‌ماند. در تربیت غیر رسمی، به دور از هرگونه کلاس، آموزش، بحث و استدلال و نصیحت و تذکر، مربی در لابه‌لای صحنه‌های زندگی اجتماعی، خانوادگی، تحصیلی، شغلی و ... در جریان زندگی عادی روزمره و در بین تعاملات و مناسبات انسانی با مربی خویش و بدون اینکه مربی از این امر آگاه باشد، با رفتار، موضع‌گیری، حالت چهره، سکوت و گاهی نیز با سخن خویش، پیام تربیتی خود را به مربی و مخاطب منتقل می‌کند.

در این نوع تربیت، مربی بدون آنکه متوجه شود، مورد تربیت و پرورش قرار می‌گیرد. این نوع اقدام، نفوذ و تأثیر بیشتری داشته و پایدارتر است. برای مثال وقتی که یک روحانی یا مبلغ دینی و یا مربی تربیتی به هنگام بیماری مربی از او عیادت می‌کند و یا مقید است که در مواجهه شدن با او ابتدا سلام کند، همین رفتار به طور غیر رسمی و غیر مستقیم، چنان اثر تربیتی مفید و پایداری بر جای می‌گذارد که حتی ممکن است مربی تا پایان عمر خویش آن را فراموش نکند و برای همین عاشق و دوستدار مبلغ دینی شود و سایر نصایح او را با جان و دل بپذیرد. این روش در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به وضوح دیده می‌شود. ایشان بیشتر از این طرق در تربیت کردن مردم استفاده می‌کردند.

شخصیت انسان به لحاظ پایه‌های بنیادین آن، در اوان کودکی شکل می‌گیرد، یعنی در شرایطی که فرد هنوز هشیاری کامل به پیرامون و محیط خود پیدا نکرده است. این نشان‌دهنده اهمیت تربیت ناخودآگاه است. معلمین و مربیان با ذهنیتی خاص و با برنامه‌های سازمان یافته رسمی، سعی در انتقال پیام‌های خود داشته‌اند، اما آنچه بیش از همه در پرده ابهام باقی مانده و در حقیقت از کارکردهای پنهان شغل مربی‌گری است، نقش ناهشیار الگوها و رفتارهای یک مربی یا معلم است که در کنار نقش هشیار او مطرح می‌شود.

لباس و پوشش مربی، الفاظ و سخنان او، حرکات و منش او و نیز تمامی واکنش‌هایی که در برابر مسائل، حوادث و پرسش‌ها از خود نشان می‌دهد، همگی از مصادیق تربیت ناخودآگاه است. در

واقع اثرات پنهانی، ناخواسته، ناهشیار و ناخودآگاه رفتار، کلام و حالات مربی و معلم، بیش از اثرات آشکار، خواسته شده، خودآگاه و برنامه‌ریزی شده است و منظور از طرح تربیت ناخودآگاه و ناهشیار در این است که به این جنبه‌های غیرارادی توجه شود.

۷. روش‌های تربیت اسلامی

روش‌های تربیت، در واقع تکنیک‌ها، هنرها، تدابیر، فنون، روش‌های به‌کارگیری انواع ابزار و وسایل و هر نوع روش و راهکاری است که از آن طریق می‌توان به شکل صحیح، پیام تربیتی خود را به متربی منتقل کرده و با آماده کردن بستر مناسب در روح و روان و عقل و ذهن او زمینه تربیت صحیح او را فراهم کرد تا بتواند با رسیدن به باورهای دینی و بروز منش و رفتار اسلامی، در مسیر عبودیت و بندگی خدا گام بردارد.

جایگاه و اهمیت روش تربیتی در دستیابی به اهداف مورد نظر بر کسی پوشیده نیست. اگر روش‌های نادرست و غلط استفاده شود، نه تنها به اهداف تربیت نمی‌توان رسید، بلکه ممکن است تأثیر منفی بر جای گذاشته و متربی به مقابله و مقاومت و حتی انتخاب مسیرهای منحرف و گمراه رهنمون شود. در حالی که بکارگیری روش‌های صحیح تربیتی، هم سرعت در تربیت را و هم امکان وصول به اهداف تربیتی را افزایش می‌دهد.

۱-۷. ایجاد عشق بزرگ‌تر

قرآن کریم می‌فرماید:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالتَّبْنِينِ وَالقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ
الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَزْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ .

مردم ظاهربین دنیاپرست را آرایش حب شهوات نفسانی که عبارت از میل به زن‌ها و فرزندان و همیان‌های زرو سیم و اسب‌های نشان‌دار نیکو و چهارپایان و مزارع و املاک است در نظر زیبا و دل‌فریب است. لیکن اینها همه متاع زندگانی فانی دنیاست و نزد خداست همان منزل بازگشت نیکو. (آل عمران: ۱۴)

آیه مذکور عشق‌ها و محبت‌هایی را معرفی می‌کند که برای انسان زیبا جلوه داده شده است، یعنی عشق به شهوت جنسی، فرزندان، طلا، نقره، وسیله نقلیه، مزارع، اموال و املاک. انسان کوتاه‌بین در نظر اولیه، دنبال این علایق است. برای تربیت انسان، برای ساختن بشر باید در او عشقی آفرید که از تمام گزینه‌ها نیرومندتر باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...؛ آنها که به سوی حق گرویده‌اند و به سوی الله آمده‌اند، از عشق و از محبت شدیدتری

نسبت به حق برخوردارند...». (بقره: ۱۶۵)

معرفت و شناخت چگونه به دست می‌آید؟ با تفکر و تجربه. با این دو عامل، انسان به شناخت می‌رسد. پس تفکر، سنگ اول رشد انسان و زیربنای تربیت او سرنخ این کلاف سردرگم است. ادامه تفکر، شناخت و ادامه شناخت، محبت است و ادامه محبت، حرکت و عمل و آزادی و رشد و تکامل و آدم شدن و انسان شدن.

نتیجه اینکه مربی باید مربی را از طریق تفکر و تعقل و سنجش هدف‌ها و در نتیجه شناخت، به عشق و محبت بالاتر و بزرگ‌تر، یعنی حب خدا برساند تا به این وسیله، مربی خود را از اسارت گرایز و حب نفس و حب دنیا آزاد کند. عشق به خدا، اطاعت از رسول خدا (ص) و مغفرت و رضایت الهی را به دنبال می‌آورد.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... آدمی وقتی به عشق خدا و به مقام بزرگوئی می‌رسد که از محبت‌ها و علایق کم‌ارزش دنیوی بگذرد...». (آل عمران: ۳۱)

به تعبیر قرآن کریم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید و بسیار محبوب است در راه خدا انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲).

۲-۷. داستان سرایی

یکی از شیوه‌های خوب و مؤثر تربیت اسلامی، بهره‌گیری از داستان است. انتقال مفاهیم و پیام‌های تربیتی از طریق داستان سرایی، بهتر و عمیق‌تر صورت می‌پذیرد. آدمی علاقه‌ای فطری به داستان دارد و گرایش امروزه بشر به فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی نیز ریشه در همین امر دارد؛ زیرا فیلم و سریال، شکل جدید و تحول‌یافته‌ای از همان داستان است.

داستان، بیان غیرمستقیم مفاهیم و پیام‌های تربیتی است که شدت تأثیرگذاری آن از پیام‌های مستقیم، بیشتر و عمیق‌تر است. همچنین، به دلیل غیرمستقیم بودن پیام داستان، مربی در برابر آن ایستادگی و مقاومت نشان نداده و بدون اینکه خود متوجه باشد با جان و دل، پیام را دریافت کرده و می‌پذیرد.

در روش تربیتی قرآن کریم، بهره‌گیری از داستان به شکل گسترده‌ای دیده می‌شود. قرآن کریم قصه را وسیله‌ای برای تفکر معرفی می‌کند. «... فَأَقْصِصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ ... ای رسول ما این حکایت را به خلق بگو، باشد که به فکر آیند». (اعراف: ۱۷۶) خداوند متعال، قصه‌های قرآنی را مایه عبرت برای همه انسان‌ها دانسته است. آری خود قرآن کریم بیش از یکصد ماجرا و داستان

کوتاه و بلند را در موضوعات مختلف بیان می‌کند.

در شیوه داستان سرایی قرآن، به محتوا و نکات اصلی و آموزنده توجه شده و از پرداختن به حواشی خودداری می‌شود. حتی توجه به مطالب زائد و بی‌اهمیت نیز نکوهش می‌شود. برای مثال در داستان اصحاب کهف به محتوای داستان، یعنی مبارزه با کفر و هجرت از محیط نامناسب اجتماعی اشاره شده و بحث و اختلاف در مورد اینکه تعداد نفرات اصحاب کهف چند نفر بوده است، نکوهش می‌شود. (حجرات: ۲)

۷-۳. معرفی الگوهای مثبت

بیشتر انسان‌ها افراد مثبت و موفق را برای الگو در نظر گرفته و تلاش می‌کنند خود را همانند آنها کنند. مریبان باید از این طبعی که در بیشتر متریبان است، نهایت استفاده را کرده و الگوهای موفق و برتر را به آنها معرفی کنند تا متریبان در شناسایی و انتخاب الگو منحرف نشوند.

قرآن کریم، معرفی الگوهای مثبت را به عنوان یکی از روش‌های تربیتی خود به رسمیت شناخته و در آیات فراوانی به آن اشاره کرده است. خداوند متعال، رسول اکرم ﷺ را بهترین الگوی انسان‌ها معرفی کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...؛ همانا برای شما در سیره رسول خدا ﷺ الگو و سرمشقی نیکوست...» (احزاب: ۲۱)

در جای دیگر، حضرت ابراهیم ؑ را الگو معرفی کرده و می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...؛ همانا برای شما در روش ابراهیم ؑ، سرمشق و الگوی خوبی است...» (ممتحنه: ۴)

الگو، به کلیات و ثنوی‌ها، روح و حیات می‌بخشد. دیدن الگو، مطالب تصویری و ذهنی و شاید محال را به صورت عینی مجسم می‌کند. خداوند بارها به پیامبرش دستور داده نمونه‌های برجسته انسانیت را به مردم معرفی کند. (قرائتی، ۱۳۸۵، ص ۷) مانند آیات: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ...؛ در قرآن از ابراهیم یاد کن...» (مریم: ۴۱)؛ «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...؛ در قرآن از مریم یاد کن...» (مریم: ۱۶)

در بسیاری از آیات قرآن، بدون اشاره به لفظ الگو، افرادی برای الگو و سرمشق انسان‌ها معرفی می‌شوند مانند معرفی حضرت یوسف ؑ الگویی در عفت و پاک‌دامنی و برخورد کریمانه با برادرانش در سوره یوسف و معرفی حضرت ابراهیم ؑ الگویی برای آزمایشات سخت مثل قربانی کردن فرزند و قرار گرفتن در آتش در سوره صافات و انبیا. تربیتی پایدار است که عمق و ریشه داشته باشد و تربیت عمیق و ریشه‌دار نیز جز با تفکر و تعقل به دست نمی‌آید.

۷-۴. دعوت به تفکر

۷-۴-۱. تفکر در عظمت انسان و سرمایه عظیم او

در بیان عظمت انسان و سرمایه عظیمی که در اختیار اوست، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ هنگامی که پروردگار به فرشتگان فرمود من در زمین خلیفه‌ای از بشر خواهم گماشت». (بقره: ۳۰) وقتی انسان عظمت خود را شناخت، دیگر تن به هر کاری نمی‌دهد، خودش را با ناچیزها سرگرم نکرده و خود را به بهای اندک نمی‌فروشد.

۷-۴-۲. تفکر در وسعت هستی

قرآن کریم در بیان وسعت هستی و مقایسه آن با دنیا و آنچه در آن است می‌فرماید: «...أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ ... آیا راضی به زندگانی دو روزه دنیا عوض حیات ابدی آخرت شدید؟ در صورتی که متاع دنیا در پیش عالم آخرت بسیار اندک و ناچیز است». (توبه: ۳۸)

۷-۴-۳. تفکر در عظمت خدا

قرآن کریم در توصیف عظمت خداوند می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...؛ و آنان خداوند را آن‌گونه که شایسته اوست نشناختند...». (انعام: ۹۱)

وقتی خدا در دل‌ها بزرگ شد و عظمت و جلالت و کمال و دوستی و نعمت‌های او، دل‌ها را به او بست، ناچار دیگران در چشم کوچک می‌شوند و از چشم می‌افتند.

۷-۴-۴. تفکر در دشمنان انسان و راهزن‌ها

قرآن کریم در توصیف اصلی‌ترین دشمن انسان، یعنی شیطان می‌فرماید: «... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ... و پیروی نکنید وسوس شیطان را محققاً شیطان از برای شما دشمن آشکاری است». (بقره: ۱۶۸) هنگامی که دشمن‌ها و دشمنی‌ها مشخص شدند، انسان جبهه گرفته و مبارزه می‌کند و نقشه‌ها و کارهای دشمن را در نظر می‌آورد؛ زیرا شنیده است که شیطان دشمن است و خسارات می‌آورد و گمراه‌کننده است.

چنین تفکراتی می‌تواند مایه رشد و حرکت و تربیتی عمیق و سازنده در متربی شود. قرآن کریم در آیات فراوان دیگری انسان را دعوت کرده تا در موضوعات مختلفی به تفکر و تعقل بپردازد که به چند مورد اشاره می‌شود.

۷-۴-۵. تفکر در انسان

«انسان در خلقت خود بنگرد که از چه آفریده شده است». (طارق: ۵)

«مردم به مراحل خلقت انسان بنگرند». (ر.ک.، حج: ۵)

۷-۴-۶. تفکر در موجودات

- خلقت آب، خاک، درختان، میوه‌ها، حبوبات و ... همه برای انسان. (ر.ک.، عبس: ۲۴-۳۲)

- خلقت درختان و گیاهان و میوه‌ها، همه برای انسان. (ر.ک.، یس: ۳۴-۳۵)

- خلقت زنبور عسل و خانه‌سازی و تولید عسل، آیاتی برای متفکرین. (ر.ک.، نحل: ۶۸-۶۹)

۷-۴-۷. تفکر در تاریخ گذشتگان

- وعده به خلافت انسان در زمین. (ر.ک.، نور: ۵۵)

- گردن‌کشی فرعون و تمکن دادن خدا به ضعیفان که وارث ملک فرعون شدند. (ر.ک.، قصص: ۶-۴)

- آیا در زمین سیر نمی‌کنید تا عاقبت گذشتگان را ببینید که چگونه قهر خدا آنها را گرفت.

(ر.ک.، مؤمن: ۲۱)

۷-۴-۸. تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین

- آیا در خلقت آسمان‌ها و ستارگان نمی‌نگرند که چگونه محکم بنا ساختیم؟ (ر.ک.، ق: ۶)

- در خلقت آسمان‌ها و زمین و شب و روز برای خردمندان آیت است. (ر.ک.، آل عمران: ۱۹۰)

- خدا آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر انسان کرده و در این کار برای مردم با فکر، قدرت

الهی آشکار است. (ر.ک.، جاثیه: ۱۳)

- آیا مردم در پیش خود فکر نکردند که خدا چگونه آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست

آفرید؟ (ر.ک.، روم: ۸)

۷-۴-۹. تفکر در مورد قیامت و معاد

- «آیا فکر می‌کنید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟». (ر.ک.، مؤمنون: ۱۱۵)

- «این‌گونه مرده‌ها را زنده می‌گردانیم، شاید تعقل و تفکر کنید». (ر.ک.، بقره: ۷۳)

۷-۴-۱۰. برخورد محبت‌آمیز و شرمنده کردن خطاکار

برخورد محبت‌آمیز در برابر خطای متربی به ویژه آنجا که جنبه شخصی دارد، موجب می‌شود که

متربی از خطای خود شرمنده شود و نسبت به مربی حسن ظن پیدا کرده و مطالب او را با جان و

دل بپذیرد. همچنین، مربی را دشمن و مزاحم خود نپنداشته و نسبت به او کینه به دل نگیرید، بلکه مربی را دوستدار و خیرخواه خود تلقی کند. تمام اینها موجب می شود که مربی در رفتار خود تجدید نظر کرده و کردار خود را اصلاح کند.

بدیهی است که برخورد محبت آمیز در برابر خطا، باید به گونه ای باشد که خطا و گناه تلقی نشود؛ زیرا در این صورت، در روند تربیت مربی اثر منفی خواهد گذاشت. مخالفت با خطا و گناه به معنی برخورد تند و خشن نبوده و برخورد محبت آمیز هم به مفهوم تأیید عمل خطا نیست. قرآن کریم در سوره یوسف به این روش تربیتی اشاره می کند. پس از آنکه برادران یوسف علیه السلام او را به چاه انداختند، در پایان ماجرا که حضرت یوسف علیه السلام از چاه نجات یافته و به ملک و عزت رسید و در مقابل، برادرانش به قحطی و فقر دچار شدند، حضرت یوسف هرگز درصدد انتقام جویی و برخورد خشن با برادران برنیامد و با آنان چنان با مهربانی برخورد کرد که برادران از عمل خطای خود به شدت پشیمان و شرمنده شدند. مهمتر اینکه وقتی برادران به خطای خود اعتراف کردند، حضرت یوسف علیه السلام آنها را دلداری داده و از خدا برایشان طلب مغفرت کرد و تقصیر را به گردن شیطان انداخت.

در این مورد، قرآن کریم می فرماید:

قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخٰطِئِينَ قَالِ لَا تَتْرِبْ عَلَيْنَكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ .

برادران گفتند: به خداوند قسم که واقعاً خداوند تو را بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده ایم. یوسف گفت امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست، خداوند شما را می بخشد و او مهربانترین مهربانان است. (یوسف: ۹۱-۹۲)

۷-۴-۱۱. طرح پرسش و پاسخ و هدایت

در این روش قبل از اینکه پیام تربیتی بخواهد به مربی منتقل شود، از طریق پرسش، ابتدا در او آمادگی لازم ایجاد می شود و پس از آن، پیام منتقل می شود تا امکان جذب پیام بیشتر شود. در این روش از حس کنجکاوی و پرسشگری مربی استفاده می شود.

نکته دوم اینکه چون احتمال دارد مربی در روش پرسش بدون پاسخ، گاهی به پاسخ های غلط برسد و یا به پاسخی دست نیابد، پس از طرح سؤال و ایجاد آمادگی در مربی، مربی پاسخ لازم را داده و به راهنمایی مربی می پردازد. در اینجا مربی به پرسش و پاسخ ها، جهت داده و به مسیر درست هدایت می کند. البته در این روش باید توجه کرد که پرسش ها متناسب با مخاطب، یعنی سن، جنس، تحصیلات، مهارت، شغل و... و هماهنگ با نیازهای او باشد. همچنین، از

مسائلی باشد که به نوعی مخاطب با آن سروکار دارد و از مسائلی باشد که برای مخاطب اهمیت و اولویت دارد.

قرآن کریم نیز با رعایت این اصول در صدها مورد از آیات خویش از همین روش استفاده کرده است. برخی سوره‌های قرآن مانند واقعه، به صورت انبوه، مملو از پرسش و پاسخ است. در بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم نیز در موضوعات گوناگون، ابتدا پرسشی مطرح شده و پس از ایجاد آمادگی لازم در مخاطب، پاسخ آن داده شده و هدایت‌گری صورت گرفته که نمونه‌ای از این آیات در زیر بیان می‌شود.

- در مورد نجات از عذاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

ای اهل ایمان آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آورید و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید که این کار از هر تجارت، اگر دانا باشید برای شما بهتر است. (صف: ۱۱-۱۰).

- در مورد بدترین پاداش‌ها. (ر.ک.، مائده: ۶۰)

- در مورد زیان‌بارترین اعمال. (ر.ک.، کهف: ۱۰۳-۱۰۴)

- در مورد اینکه شیاطین بر چه کسانی فرود می‌آیند. (ر.ک.، شعرا: ۲۲۱-۲۲۲)

در برخی موارد مربی می‌تواند سؤال را از سوی خودش مطرح کرده و سپس پاسخ‌های آن را از قرآن بیان کند. برای مثال از مربی می‌پرسد آیا می‌خواهید خدا شما را دوست داشته باشد؟ آیا می‌دانید خداوند چه کسانی را دوست دارد؟ و سپس پاسخ‌های ذیل را از قرآن بیان کند:

- خداوند پرهیزگاران را دوست دارد: «... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (آل عمران: ۷۶)

- خداوند نیکوکاران را دوست دارد: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». (بقره: ۱۹۵)

- خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ...». (بقره: ۲۲۲)

۷-۴-۱۲. موعظه و نصیحت

هر چند روش‌های تربیتی متکی بر زبان و گفتار در مقایسه با روش‌های عملی، نفوذ و تأثیر کمتری دارند، با این حال هرگز مردود شمرده نمی‌شوند و مریبان نمی‌توانند این روش‌ها را به کلی کنار گذاشته و طرد کنند. بنابراین، در مقام مقایسه می‌توان گفت که روش‌های عملی و غیرمستقیم، بهتر از روش‌های زبانی است و این به مفهوم رد و انکار روش تربیتی لسانی نیست. بنابراین،

موعظه و نصیحت نیز یکی از روش‌های مرسوم بوده و آثار مفید خاص خود را به دنبال دارد. خداوند متعال به عنوان مربی جهان خلقت، خود از این روش استفاده کرده و می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ...؛ ... همانا خداوند به شما موعظه و پند نیکو می‌دهد...». (نساء: ۵۸) از سوی دیگر خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز دستور می‌دهد از این روش تربیتی استفاده کند. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...؛ ای رسول ما، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن...» (نحل: ۱۲۵).

۷-۴-۱۳. همنشین کردن متربی با دوستان خوب

بدون تردید یکی از مهمترین روش‌های تربیتی، همنشین کردن متربی با دوستان خوب است. مربی وظیفه دارد بستر و فضای لازم را برای همنیشتن کردن متربی با دوستان خوب و پرهیز از همنشینی و رفاقت با دوستان بد فراهم کند.

علت اهمیت این روش را باید در تأثیر رفتار و گفتار دوست بر آدمی جست‌وجو کرد. به ویژه تأثیرپذیری همسالان از یکدیگر در سنین نوجوانی و جوانی بسیار بیشتر از دوران دیگر است. از دیگر ابعاد اهمیت این روش، الگو و تأثیرپذیری غیر مستقیم نوجوانان و جوانان از یکدیگر است. همچنین این قشر به علت اینکه تصور می‌کنند همسالانشان آنها را بهتر درک می‌کنند، میل و رغبت بیشتری به تأثیرپذیری از آنها دارند. به راستی دوست خوب می‌تواند مایه نجات و رستگاری آدمی و دوست بد باعث هلاکت و بدبختی انسان شود. تا آنجا که قرآن کریم در اهمیت دوست خوب، علت رفتن به دوزخ برخی افراد را دوستی با افراد ناباب معرفی کرده و می‌فرماید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي...؛ روزی که ظالم ستمگر گوید وای بر من ای کاش که فلان مرد کافر و رفیق فاسق را دوست نمی‌گرفتم. رفاقت او از پیروی قرآن و رسول حق مرا محروم ساخت و گمراه گردانید...». (فرقان: ۲۸-۲۹)

برای همین قرآن کریم به دوستی با افراد خوب دستور داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای اهل ایمان، خدا ترس باشید و با مردمان راستگوی با ایمان باشید». (توبه: ۱۱۹) از سوی دیگر قرآن کریم به پرهیز از رفاقت و دوستی با کفار، ظالمین، ستمگران و طعنه‌زنندگان دستور می‌دهد.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...؛ نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند...» (آل عمران: ۲۸).

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به آیه ۱۱۳ سوره هود و آیه ۶۸ سوره انعام اشاره کرد. بدیهی است با امر و

نهی و برخورد تند نمی‌توان متربی را وادار کرد با افراد خاصی دوست شده و یا دوستی خود را با افراد خاصی پایان دهد، بلکه این کار نیاز به ظرافت‌ها و رعایت تکنیک‌های تربیتی و روان‌شناسی دارد تا مربیان بتوانند حتی بدون اینکه متربیان، به‌ویژه نوجوانان و جوانان آگاه شوند، بستری را فراهم کند تا در فرایند آن، متربیان از دوستان بد فاصله گرفته و با دوستان خوب رفاقت پیشه کنند.

۷-۴-۱۴. به در بگو تا دیوار بشنود

یکی از روش‌های تربیتی خیلی محترمانه، شیوه مؤاخذه و هشدار غیرمستقیم است و به اصطلاح عامیانه که می‌گویند «به در بگو تا دیوار بشنود». پیام تربیتی اعم از اینکه نکته یا مفهومی باشد و یا هشدار و مؤاخذه باشد، به صورت غیرمستقیم مطرح می‌شود.

در این روش، اشکال و ایراد متربی به رخ کشیده نمی‌شود، بلکه از طریق غیرمستقیم نسبت به افراد فرضی یا دیگران و حتی افراد بی‌گناه هشدار و مؤاخذه صورت می‌پذیرد. به همین ترتیب می‌توان به جای درخواست اجابت پیامی مثبت از سوی متربی، همان ویژگی مثبت در افراد فرضی و یا دیگران را مورد ستایش و تأیید قرار داد تا متربی نیز خود را به آن صفت متصف کند. این روش تربیتی هم در مورد بزرگسالان از جهت رعایت احترام آنها، هم در مورد نوجوانان از جهت رعایت غرور آنها و هم در مورد کودکان و خردسالان از جهت رعایت روحیه لطیف آنها کاربرد دارد. قرآن کریم در چندین مورد به این شیوه تربیتی و هدایتی اشاره کرده است. برای مثال خداوند متعال در مقام مؤاخذه مسیحیانی که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و مادرش را معبود خویش قرار می‌دهند، حضرت عیسی را مورد مؤاخذه قرار داده و می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ
قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ...

و یاد کن آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت آیا تو مردم را گفستی که من و مادرم را دو خدای دیگر، سواى خدای عالم اختیار کنید؟ عیسی گفت خدایا تو منزه‌ی. هرگز مرا نرسد که چنین سخن به ناحق گویم، چنانچه من این را گفته بودم، تو می‌دانستی...
(مائده: ۱۱۶)

- مورد دیگر پیرامون احترام به پدر و مادر. (ر.ک.، اسراء: ۲۳)

- مورد دیگر پیرامون شک و تردید در مورد حقانیت دین اسلام و آنچه بر پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام نازل

شده است. (ر.ک.، یونس: ۹۴)

۷-۴-۱۵. تشویق و تنبیه

تشویق نیکوکار و دادن پاداش به او و تنبیه خطاکار و بدکار و مجازات کردن او از دیگر روش‌های

تربیت اسلامی است. اگرچه در آموزه‌های تربیت اسلامی، تشویق و پاداش، بر تنبیه و مجازات رجحان و برتری دارد و نه تنها باید از تشویق و پاداش بیش از تنبیه و مجازات استفاده کرد، بلکه باید میزان تشویق و پاداش بیشتر از میزان عمل نیک متربی و میزان تنبیه و مجازات او کمتر از میزان خطا و عمل بدش باشد. با این حال در لزوم استفاده از هر دو وسیله، یعنی تشویق و تنبیه تردیدی وجود ندارد.

در سنت اسلامی و در سراسر قرآن کریم، این اصل مکرر مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. وَ لِيهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى؛ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه ملک خداست و حکم اعمال خلق با اوست که بدکاران را به کیفر می‌رساند و نیکوکاران را پاداش نیکوتر عطا می‌کند. (نجم: ۳۱)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا؛ آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند ما هم اجر نیکوکاران را ضایع نخواهیم گذاشت.» (کهف: ۳۰)

بحث اساسی و کلیدی بهشت و دوزخ به عنوان سرانجام جاوید انسان‌ها مبتنی بر اصل تشویق و تنبیه و پاداش و مجازات است.

به تعبیر قرآن کریم:

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

آری، هر کس اعمالی زشت اندوخت و کردار بد به او احاطه کرد، چنین کسی هر که باشد، اهل دوزخ است و در آن آتش پیوسته معذب خواهد بود و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشتند و پیوسته در بهشت جاوید متنعم خواهند بود. (بقره: ۸۱-۸۲)

البته مریبان باید در بکارگیری تشویق و تنبیه به چند نکته توجه کنند. اول اینکه به صورت افراطی و در برابر هر عمل نیک و بدی از تشویق و تنبیه استفاده نکنند تا متربی، فردی معامله‌گر تربیت نشود. دوم اینکه میزان تشویق و تنبیه به اندازه و متناسب با نوع عمل باشد. سوم اینکه میزان و موارد تشویق بیش از تنبیه باشد. چهارم اینکه از تشویق‌های مالی و پولی و تنبیهات بدنی استفاده نشود و از انواع تشویق‌ها و تنبیه‌ها استفاده شود. پنجم اینکه جز در موارد ضرورت و آن هم با رعایت جوانب شرعی و اعتدال، از تنبیهات بدنی استفاده نشود.

انسان‌ها از یک طرف به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر از خود هستند و از سوی دیگر به دنبال کسب محبوبیت، مقبولیت و احترام اجتماعی و پرهیز از سرزنش، تحقیر و سرشکستگی هستند.

اگر تشویق و تنبیه با رعایت اصول و ضوابط آن و به شکل صحیحی به کار گرفته شود، در آن صورت، تشویق با ایجاد رغبت و تمایل در مرتبی و به شوق کسب احترام و مقبولیت، او را به انجام اعمال نیک و پسندیده سوق می‌دهد و عنصر تنبیه با ایجاد بی‌میلی در مرتبی و رهایی از سرزنش و تحقیر، او را به پرهیز از اعمال بد و ناپسند سوق می‌دهد.

۷-۴-۱۶. تجلیل از خوبان

تجلیل و قدردانی از خوبان و نیکان از دیگر روش‌های تربیت اسلامی است. تجلیل از خوبان، تشویق مرتبی است به اینکه تلاش کند خود را همانند کسانی سازد که مورد تجلیل قرار گرفته است. این روش تربیتی، مبتنی بر حس محبوبیت و مقبولیت طلبی انسان‌هاست. افراد به طور فطری دوست دارند مورد تقدیر و احترام قرار گیرند. بنابراین، تجلیل از خوبان، بهترین استفاده از غریزه فطری انسان‌هاست تا به این وسیله آنها را تشویق و ترغیب کند تا خود را همانند افراد تجلیل شده کنند. این روش تربیتی به طور غیرمستقیم به معرفی الگوهای مثبت می‌پردازد و این پیام را به صورت غیرمستقیم به مرتبی می‌دهد که اگر شما هم می‌خواهی در آینده مورد تجلیل و احترام و قدردانی قرار بگیری باید تلاش کنی و خودت را همانند کسانی سازی که مورد تجلیل قرار گرفته است.

قرآن کریم ضمن اینکه به صورت گسترده از این روش تربیتی استفاده کرده است، در هر مورد، به علت تجلیل نیز اشاره کرده تا مرتبی دریابد که چرا فرد مورد تجلیل قرار گرفته است. بنابراین، متصف شدن به آن صفت را در خود تقویت کند.

در این مورد به چند نمونه اشاره می‌شود.

- شکور بودن نوح: «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا». (اسراء: ۳)

- صدیق بودن ابراهیم: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا». (مریم: ۴۱)

- مخلص بودن: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا». (مریم: ۵۱)

- پاکدامنی یوسف: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ

مَعَادَ اللّٰهِ...». (یوسف: ۲۳)

- پاکدامنی مریم: «وَ اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفٰكِ عَلٰٓى نِسَاۤءِ

الْعٰلَمِيْنَ». (آل عمران: ۴۲)

- رحمة للعالمین بودن پیامبر اسلام ﷺ: «وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ». (انبیاء: ۱۰۷)

۷-۴-۱۷. عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان

در این روش تربیتی، متربی از سرنوشت گذشتگان درس عبرت گرفته و تربیت می‌شود. متربی می‌آموزد که نباید همه چیز را تجربه کرد و چه بسا مواردی قابل تجربه کردن نیست و تجربه کردن آن خطا، مساوی با هلاکت و نابودی انسان‌هاست. در این روش، مربی با بیان سرنوشت گذشتگان، متربی را به مقایسه و تأمل و تفکر وامی‌دارد. متربی، ناخودآگاه زندگی و اعمال و رفتار خود را با اعمال و رفتار گذشتگان مقایسه کرده و شبیه‌سازی می‌کند.

اگر مربی بتواند سرنوشت گذشتگان را به خوبی ترسیم کند، متربی عبرت گرفته و تلاش می‌کند خطای گذشتگان را تکرار نکند و روش‌های موفقیت‌آمیز آنان را پیشه خود می‌کند. در واقع، متربی ناخودآگاه در ذهن خویش، خود را به جای گذشتگان قرار داده و از سرانجام بد اعمال زشت، ترسیده و به سرانجام خوب اعمال نیک، راغب و مشتاق می‌شود. این روش، چون نمونه‌ای عملی و آزمایشگاهی ارائه می‌کند، اثری عمیق و محسوس بر متربی می‌گذارد. البته لازم نیست سرنوشت گذشتگان خیلی دور مطرح شود، بلکه هر قدر گذشتگان به تاریخ و عصر متربی نزدیک‌تر باشند، متربی احساس قرابت و شبیه‌سازی بیشتری کرده و تأثیرپذیری زیادتری خواهد داشت. در برخی آیات قرآن کریم نمونه‌هایی از تاریخ گذشتگان نقل می‌شود تا افراد قدرتمند و معاند، به قدرت خود مغرور نشده و ببینند که در صورت کفر و طغیان و یا انکار حق، چه سرانجامی در انتظارشان است.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا
السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ
بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ.

آیا ندیدید که ما پیش از ایشان چه بسیار گروهی را هلاک نمودیم و حال آنکه در زمین به آنها قدرت و تمکنی داده بودیم که شما را نداده‌ایم و از آسمان بر آنها باران رحمت پیوسته فرستادیم و نهرها را در زمین بر آنان جاری ساختیم. پس چون جهل و عناد ورزیدند و نافرمانی کردند، آنها را هلاک نمودیم و گروهی دیگر را بعد از آنها برانگیختیم. (انعام: ۶)

۷-۴-۱۸. بیان خوبی‌ها و بدی‌ها

در این روش تربیتی، بدون اینکه امر به خوبی و نهی از بدی صورت گیرد، بدون اینکه متربی تشویق به خوبی‌ها و انداز از بدی‌ها شود و بدون اینکه متربی، مخاطب قرار گیرد، مربی خوبی‌ها و بدی‌ها را معرفی می‌کند. در این روش، مربی اعمال و رفتار خوب و سرانجام خوش آن را بیان کرده و اعمال و کردار بد و سرانجام شوم آن را توضیح می‌دهد و متربی در ذهن و درون خویش

با مقایسه و سنجش نتایج اعمال، در مسیر صحیح گام برمی‌دارد. برای روحیه‌های حساس و ظریف، افراد وظیفه‌شناس و دارای رفتار صحیح و منطقی و حتی افراد مغرور، استفاده از این روش تربیتی مناسب و نتیجه‌بخش است. قرآن کریم در آیات فراوانی از این روش تربیتی برای هدایت انسان‌ها استفاده کرده که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

- حلال بودن معامله و حرام بودن ربا: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند تجارت را حلال کرده و ربا را حرام». (بقره: ۲۷۵)

- زشتی شراب: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ؛ ای پیغمبر، از تو حکم شراب و قمار می‌پرسند، بگو در این دو کار گناه بزرگی است». (بقره: ۲۱۹)

- گناه بودن آزار مردم: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا أَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ آنان که مردان و زنان باایمان و بی‌تقصیر و گناه را بیازارند، بترسند که دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده‌اند». (احزاب: ۵۸)

- اجر مجاهده با جان و مال: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند، آنها را نزد خدا مقام بلندی است. آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالم هستند». (توبه: ۲۰)

۷-۴-۱۹. تغییر دادن محیط اجتماعی

بدون تردید، انسان از محیط اجتماعی و زندگی خویش بسیار تأثیرپذیر است. میزان این تأثیرپذیری در مورد نوجوانان و جوانان بسیار بیشتر است. در صورتی که مریدان یا والدین احساس کنند متریدان یا فرزندان‌شان در محیط اجتماعی نامناسبی قرار داشته و تأثیرات سوئی می‌پذیرند، باید برای تغییر محیط اجتماعی آنان اقدام کنند. محیط اجتماعی می‌تواند محل زندگی، مدرسه، محل تحصیل، شهر محل سکونت و حتی کشور محل سکونت باشد. در فرهنگ اسلامی از این نهاد اجتماعی و روش تربیتی با عنوان هجرت یاد شده است.

قرآن کریم در آیات دیگری، هجرت را از ویژگی‌های مؤمنان یاد کرده و هجرت همراه با ایمان و مجاهده را مایه رحمت الهی معرفی کرده است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آنان که به دین اسلام گرویدند و از وطن خود هجرت نموده و در راه خدا جهاد کردند اینان

امیدوار و منتظر رحمت خدا باشند که خدا بر آنها بخشاینده و مهربان است.» (بقره: ۲۱۸)

قرآن کریم کسانی که محیط خود را تغییر نداده و مدعی می‌شوند سرانجام بد آنها به خاطر این بوده که در محیط اجتماعی نامناسبی زندگی کرده‌اند، مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ...

آنان که هنگام قبض روح، ظالم و ستمگر بمیرند، فرشتگان از آنها بازپرسند که در چه کار بودید؟ و چرا به ایمان و اعمال نیک برای آخرت نپرداختید. پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان و اسیر ظلم حکام جاهل و کافر بودیم. فرشتگان گویند آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید... (نساء: ۹۷)

۷-۴-۲۰. استفاده از عواطف و تمایلات تربی

یکی از روش‌های تربیت اسلام از منظر قرآن کریم، استفاده از عواطف، احساسات و تمایلات تربی است. هنگامی که مربی برای انتقال پیام تربیتی خویش از این عواطف و تمایلات استفاده می‌کند، احساسات تربی تحریک شده و همکاری بیشتری برای جذب پیام از خود نشان می‌دهد. قرآن کریم در هدایت و تربیت انسان‌ها، بارها از این شیوه تربیت استفاده کرده که به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

مورد اول پیرامون موضوع عفو و گذشت است. قرآن کریم برای اینکه انسان‌ها را به عفو و گذشت تشوق کند از این تمایل انسان‌ها که همگی دوست دارند خداوند گناهان آنها ببخشد استفاده کرده و می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟» باید مؤمنان همیشه بلندهمت بوده و با خلق عفو و صفح پیشه کنند و از بدی‌ها درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم در حق شما مغفرت و احساس فرماید؟» (نور: ۲۲)

مورد دوم پرهیز از غیبت است. با توجه به اینکه انسان‌ها از خوردن گوشت مرده به ویژه اینکه اگر شخص مرده از بستگان نزدیک او باشد، انزجار و تنفر دارند، خداوند متعال با توجه به آثار غیبت کردن و این تنفر فطری در آدمی می‌فرماید: ... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...؛ و غیبت از یکدیگر را روا مدارید... آیا شما دوست می‌دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید؟ البته کراهت و نفرت از آن دارید... (حجرات: ۱۲)

مورد سوم پیرامون اطاعت از رسول اکرم ﷺ است. خداوند متعال با استفاده از احساسات و ادعاهای مسلمانان در مورد دوست داشتن خدا به منظور ترغیب آنان به اطاعت از پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...؛ بگوای پیغمبر، اگر خدا را دوست

می دارید مرا پیروی کنید...». (آل عمران: ۳۱)

۷-۴-۲۱. استفاده از تمثیل و تشبیه

یکی دیگر از روش های تربیت اسلامی، استفاده از تمثیل و تشبیه در بیان مطالب است. مطلبی که در قالب تمثیل گفته می شود، ذهن مخاطب را به مقایسه و بررسی واداشته و تأثیر بیشتری بر او می گذارد. ماندگاری این نوع پیام ها نیز طولانی تر است. از سوی دیگر، تمثیل و تشبیه، توجه مخاطب را به خود جلب کرده و حساسیت لازم برای جذب پیام و عمق بخشی به آن را فراهم می کند. قرآن کریم در چندین آیه، به اصل استفاده از این نوع روش اشاره فرموده است، مانند: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ؛ و ما این همه مثل ها می زنیم تا حقایق برای مردم روشن شود و لیکن به جز مردم دانشمند کسی تعقل در آن نخواهد کرد» (عنکبوت: ۴۳).

در برخی آیات نیز این روش تربیتی را به کار گرفته است. برای مثال در خصوص عالمان بی عمل که به حامل کتاب تشبیه شده اند، می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...؛ وصف حال آن کسی که تحمل علم تورات کرده و خلاف آن عمل کرده اند در مثل به حماری ماند که بار کتاب ها بر پشت کشد و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد...» (جمعه: ۵)

۷-۴-۲۲. تذکر و یادآوری

گاهی مرتبی به حقیقت و یا مطلب مورد نظر مربی علم و آگاهی دارد، پس ممکن است دچار غفلت و فراموشی شده و در مسیر نادرست گام بردارد. در این موارد باید از شیوه تذکر و یادآوری استفاده کرد. قرآن کریم، تذکر را برای مؤمنین بسیار مفید و سودمند معرفی کرده و می فرماید: «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛ و امت را تذکر و پند ده که پند و تذکر مؤمنان را سودمند افتد».

(ذاریات: ۵۵)

نباید در نقش و تأثیر تذکر شک و تردید داشت و تصور کرد که وقتی مخاطب یا مرتبی، خود موضوع را می داند، تذکر چه فایده ای دارد؟ یادآوری ها و تذکرات، منشأ خیرات و برکات فراوانی برای بسیاری از انسان ها شده است.

قرآن کریم یکی از مصادیق مهم تذکر را ذکر خدا معرفی کرده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید ذکر حق و یاد خدا به دل و زبان بسیار کنید».

(احزاب: ۴۱)

۸. اصول و ویژگی های تربیت اسلامی

در این فصل اصول، ویژگی ها و ظرایفی که در فرایند تربیت اسلامی باید مورد توجه مربیان قرار

گیرد، بررسی می‌شود. در صورتی که مربیان این ملاحظات را رعایت نکنند، در امر تربیت متربیان دچار مشکل خواهند شد و کار تربیت با کندی پیش رفته و میزان موفقیت در حصول اهداف کاهش خواهد یافت.

این اصول و ویژگی‌ها که مستند بر آیات قرآن کریم است، باید به عنوان الگو، سرمشق و ضوابط تربیت اسلامی فراروی مربیان قرار بگیرد تا بتوانند رسالت مربی‌گری خویش را بر اساس آموزه‌های قرآن به خوبی ایفا کنند که در زیر به اختصار به آن اشاره می‌شود.

۸-۱. با هم بودن بشارت و انداز

در تربیت اسلامی باید از بشارت و انداز همزمان استفاده کرد. بشارت در مرتبه امید ایجاد کرده و انداز هم در او ترس به وجود می‌آورد و این هر دو برای امر تربیت لازم است. اگر فقط از بشارت استفاده شود، مرتبه مایوس شده و در جهت توبه و اصلاح خویش گام برنخواهد داشت. نه تنها باید از بشارت و انداز، توأمان استفاده کرد، بلکه باید بین میزان بشارت‌ها و اندازها نیز تعادل و هماهنگی برقرار باشد. مرتبه باید همیشه در حالت خوف و رجا باشد. او باید از یک طرف از نتیجه اعمال بد خود بترسد و از سوی دیگر به لطف و کرم الهی امیدوار بوده و در انتظار نتایج اعمال نیک خود باشد.

خداوند متعال نیز همین روش را به کار گرفته و در معرفی خویش هم به جنبه انداز و شدیدالعقابی خود اشاره می‌کند و هم به جنبه بخشندگی و مهربانی خویش می‌پردازد. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بدانید که هم عقاب خدا بسیار سخت و دشوار است و هم خدا بر خلق بسیار بخشنده و مهربان است.» (مائده: ۹۸)

۸-۲. ذکر خوبی‌ها در کنار انتقادات

مربی باید در کنار انتقاداتی که از مرتبه می‌کند، خوبی‌ها و محاسن او را نیز بیان کند. قرآن کریم این اصل را تأیید کرده و در کنار انتقاداتی که از اهل کتاب می‌کند، محاسن آنها را نیز بیان می‌کند. وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

همانا برخی از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و کتاب آسمانی شما و کتاب آسمانی خودشان ایمان آوردند در حالتی که مطیع فرمان خدا بوده و آیات خدا را به بهایی اندک نفروشدند. آن طایفه اهل کتاب را نزد خدا پاداش نیکو است... (آل عمران: ۱۹۹)

ذکر خوبی‌های مرتبه، تلخی انتقاد از ایرادات او را از بین برده یا کاهش می‌دهد و موجب

می شود که در برابرتقادات، مقاومت نکند. بیان خوبی های متربی در او امید و نشاط ایجاد کرده و از یأس و افسردگی دور می کند. از سوی دیگر وقتی متربی می بیند که مربی به خوبی ها و محاسن او نیز توجه دارد و آنها را اظهار می کند، نسبت به مربی علاقه و محبت پیدا کرده و پیام های تربیتی او را بهتر و بیشتر جذب کرده و می پذیرد. بدیهی است که اگر بیان خوبی های متربی در میان جمع و دیگران صورت گیرد از کارایی و تأثیر بیشتری خواهد داشت.

۸-۳. معرفی جایگزین برای نهی ها

یکی از نکاتی که مربیان باید در روند تربیت به آن توجه کنند، این است که برای موارد نهی شده، جایگزین معرفی کنند. هنگامی که مربی، متربی خود را از خطا و گناه نهی می کند، لازم است جایگزین حلال و مناسبی برای آن معرفی کند. بدیهی است که اگر مربی در معرفی جایگزین مناسب کوتاهی کند، ممکن است متربی پس از ترک چیز نهی شده به علت نداشتن جایگزین مناسب به دنبال چیزهای دیگری برود که آنها هم مورد نهی شرع است. همچنین، ممکن است به علت نبود جایگزین، متربی در اثر ترک چیز نهی شده، در فشار و سختی و یا ابهام تحیر قرار گیرد. همچنین اگر مربی در معرفی جایگزین برای چیزهای نهی شده، خوب عمل کند، نه تنها مشکلات ناشی از نبود جایگزین را برای متربی حل می کند، بلکه فرایند ترک چیزهای نهی شده را نیز برای او راحت و آسان خواهد کرد. قرآن کریم این اصل را در موارد متعددی از آیات خویش رعایت کرده که برای نمونه به یک مورد اشاره می شود. هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم و حوا را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه باز می دارد، نعمت های فراوان دیگر بهشتی را به عنوان جایگزین در اختیار آنها قرار می دهد. «وَايَا آدَمَ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ وای آدم! تو با جفتت در بهشت منزل گزینید و از هر چه بخواهید، تناول کنید لیکن نزدیک این درخت نروید که بدعمل شده و بر خویش ستم خواهید کرد». (اعراف: ۱۹)

۸-۴. تنوع مجازات و تنبیه

وقتی صحبت از تنبیه و مجازات می شود، ذهن ها زود متوجه تنبیه و مجازات بدنی می شود، در حالی که انواع متنوعی از تنبیهات وجود دارد که مربیان می توانند از آنها استفاده کنند. از سوی دیگر، نباید از یک یا دو نوع تنبیه و مجازات خاص استفاده کرد، بلکه متناسب با شخصیت و شرایط متربی، بهتر است حسب مورد از انواع گوناگون تنبیه و مجازات استفاده کرد. در انتخاب نوع تنبیه باید بررسی شود که متربی از چه نوع تنبیهی بیشتر تأثیر می پذیرد و در او

حالت پشیمانی و اصلاح ایجاد می‌شود. باید از تنبیهاتی که نفرت و لجبازی ایجاد می‌کنند، پرهیز کرد. مریبان در صورتی که اعمال تنبیهی را ممکن نیابند و یا پس از اعمال تنبیه، آن را موفق و مؤثر نبینند، باید از تنبیهات و مجازات‌های جایگزین دیگر استفاده کنند.

قرآن کریم هم، اصل تعدد تنبیه و مجازات‌های جایگزین را به رسمیت شناخته است. در مورد مردانی که از زنان خود ظاهر می‌کنند و آنها را همانند مادر خود به حساب می‌آورند، ابتدا آزاد کردن برده را به عنوان تنبیه معرفی می‌کند و سپس اضافه می‌کند در صورتی که مقدر نباشد، دو ماه روزه گرفتن یا طعام دادن ۶۰ فقیر، برای مجازات جایگزین استفاده شود. «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا...»؛ و هر که برده نیابد باز باید پیش از آمیزش دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و باز اگر نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد...» (مجادله: ۴)

۵-۸. عدم طرد متربی به خاطر برخی لغزش‌ها

از دیگر اصولی که مریبان باید رعایت کنند، این است که به خاطر برخی خطاها و لغزش‌ها، متربیان را از خود طرد نکنند. هر انسانی هر چند خوب و باتقوی باشد، ممکن است گاهی دچار خطا و لغزش شود. در این صورت نباید به خاطر آن خطاها او را طرد کرد، بلکه باید کلیت شخصیت و مجموع اعمال و رفتار متربی را در نظر گرفت. بنابراین، در صورتی که نقاط قوت زیادی داشته باشد، نباید به خاطر برخی نقاط ضعفش، او را طرد کرد.

گذشت از خطاهای کوچک و برخی لغزش‌ها و حفظ حرمت متربی، موجب می‌شود که احساس مسئولیت بیشتری کرده و درصدد رفع معایب خویش برآید. در حالی که اگر به خاطر آن خطاها از سوی متربی طرد شود، ممکن است سرخورده و مأیوس شده و برای همیشه مسیر نادرست را برگزیند و به خطاهای خود ادامه بدهد.

هنگامی که آدم و حوا در بهشت از فرمان الهی سرپیچی کرده و از درخت ممنوعه خوردند، خداوند آنها را به خاطر یک خطا از خود طرد نکرد، بلکه توبه آنها را پذیرفت و آنها را به زمین فرود آورد و برای استمرار امر هدایت آنها برایشان راهنمایی فرستاد.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

گفتیم همه آدم و حوا و شیطان از بهشت فرود آید تا آنگاه که از جانب من راهنمایی برای شما آید. پس هر کس پیروی کند راهنمایی مرا، هرگز در دنیا و آخرت بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت. (بقره: ۳۸)

۸-۶. پرهیز از سرزنش متربی در نزد دیگران

یکی دیگر از اصول تربیتی این است که مربی نباید متربی را در نزد دیگران مورد شماتت و سرزنش قرار دهد. مربی باید به صورت خصوصی و تنها به خود متربی، خطایش را گوشزد کند. بیان خطای متربی و سرزنش کردن او در نزد دیگران، نه تنها تأثیر تربیتی سازنده و اصلاحی ندارد، بلکه باعث آزرده‌گی خاطر متربی شده و او را به عکس‌العمل منفی وامی‌دارد. در این صورت، متربی از مربی خویش نیز منزجر شده و کینه به دل می‌گیرد. نتیجه این انزجار و کینه نیز در عدم تأثیرپذیری متربی از مربی و نپذیرفتن هدایت و پیام تربیتی او تجلی پیدا می‌کند.

قرآن کریم در ماجرای حضرت موسی علیه السلام و برادرش هارون به این اصل تربیتی اشاره می‌کند. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به وعده‌گاه خود با خدا، یعنی کوه طور رفت، قوش از سخنان هارون سربلندی کرده و گوساله‌پرست شدند. وقتی حضرت موسی علیه السلام برگشت و اوضاع را چنین دید، هارون را سرزنش کرد. هارون نیز گفت ای برادر، مرا نزد دشمنان و دیگران شماتت و سرزنش نکن.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْقُلُونَنِي فَلَا تَشْمِثْ بِئِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ...

و چون موسی به سوی قوم خود بازگشت، به حال خشم و تأسف به قوم گفت شما پس از من بسیار بد جانشینانی برایم بودید. آیا در امر خدای خود عجله کردید؟ و الواح را به زمین انداخت و از فرط غضب سر برادرش هارون را به سوی خود کشید. هارون گفت ای فرزند مادرم بر من خشمگین مباش که من با نهایت کوشش و فداکاری در کار هدایت قوم بودم. آنها مرا خوار و زبون داشتند تا آنجا که از بس با قوم خصومت و ممانعت کردم نزدیک بود مرا به قتل رسانند. پس تو به خشم خود، دشمنان را بر من شاد مگردان و مرا در عداد مردم ستمکار مشمار. (اعراف: ۱۵۰)

۸-۷. بازگذاشتن راه بازگشت برای متربی

متربی، هر چند خطاکار بوده و سابقه و عملکرد بسیار بدی داشته باشد، نباید همه درها را به سوی او بست، بلکه باید راه بازگشتن برای او گذاشت. نباید اجازه داد که تمام پل‌های پشت سرش را خراب کند؛ زیرا در این صورت مایوس و ناامید شده و هرگز برای توبه و اصلاح خویش اقدام نخواهد کرد. بازگذاشتن راه بازگشت، جرقه‌های امید را در دل متربی شعله‌ور کرده و او را به اصلاح خویش راغب و متمایل می‌کند.

خداوند متعال، نه تنها در مورد بندگان مؤمنش راه بازگشت از گناه را باز گذاشته و توبه را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه حتی در مورد کفار نیز راه بازگشت را باز گذاشته و می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلْنَاهُمْ جَنَّاتِ التَّعِيمِ.

و چنانچه اهل کتاب ایمان آرند و تقوی پیشه کنند، ما البته گناهانشان را محو و مستور می‌سازیم و محققاً آنها را در بهشت پرنعمت داخل می‌گردانیم. (مائده: ۶۵)

۸-۸. متناسب بودن تهدید با موضوع

در فرایند تربیت، ممکن است متربی خطا کرده و در برابر برخی راهنمایی‌ها و دستورات تعلل و سرپیچی کند. در این صورت نیازمند به هشدار و تهدید است، وگرنه ممکن است خطا و انحراف و یا تعلل و سرپیچی خود را جدی نگرفته و به راه نادرست خود ادامه دهد. البته این تهدید باید با شدت خطا و اهمیت موضوع، تناسب و هماهنگی داشته باشد تا کارآیی لازم را داشته و اثر مثبت بر جای بگذارد. هر قدر شدت و اهمیت موضوع زیاد باشد، تهدید هم باید جدی و بزرگ باشد و در برابر مسائل کم‌اهمیت، تهدید و فشار هم باید ملایم و کوچک باشد و نباید با متربی برخورد تند کرد. خداوند متعال در مورد ابلاغ خلافت و جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که اهمیت بسیاری دارد، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تهدید می‌کند که اگر آن را به مردم ابلاغ نکند، گویی رسالت پیامبر خود را انجام نداده است. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...؛ ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شده به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای...» (مائده: ۶۷)

۹-۸. تأثیر رفتار نیاکان بر رفتار فرزندانشان

مربیان باید توجه داشته باشند که گاهی رفتار و کردار متربیانشان، متأثر از رفتار و منش نیاکان آنان است. گاهی نسل بعدی از رفتار نیاکان پیروی می‌کنند، حتی اگر آنها بر آن مسئله سفارش هم نکرده باشند، پس پدران و مادران می‌توانند با رفتار خود، زمینه‌ساز انحراف نسل خود باشند. (قرائتی، ۱۳۸۰، ۴۶۴/۷) و متقابلاً می‌توانند زمینه‌ساز اصلاحات و سعادت نسل خود باشند.

۱۰-۸. مهلت دادن به متربی برای اصلاح

هرگاه متربی دچار خطا و عصیان شد، نباید بلافاصله با او برخورد تنبیهی کرد. باید به او فرصت و مهلت داد تا خود را اصلاح کند. این فرصت، او را به تفکر واداشته و به احتمال زیاد موجب تغییر در رفتارش خواهد شد. متربی نیز همانند هرانسان دیگری در معرض خطا و اشتباه است و نمی‌توان در هر مورد بلافاصله با او برخورد کرد. این برخورد به جای آنکه موجب اصلاح رفتارش شود، ممکن است باعث کینه و دشمنی شده و او را از تجدید نظر در کردارش بازدارد.

قرآن کریم در مورد مهلت دادن به متربی و مخاطب برای هدایت و اصلاح او به چندین مورد

اشاره کرده که یک مورد بیان می شود:

در ماجرای حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، وقتی که با هم همراه شدند تا موسی علیه السلام از علم لدنی بهره بگیرد، خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت تو ظرفیت نداری و هرگز نمی توانی اسرار عمل مرا تحمل کرده و در برابر آن صبر پیشه کنی. موسی علیه السلام مدعی صبر و تحمل شده و گفت هرگز در امری با تو مخالفت نخواهم کرد. خضر علیه السلام گفت اگر تابع من شدی، دیگر از هر چه من کنم، سؤال مکن تا وقتی که خودم راز آن را برایت بگویم. موسی علیه السلام هم قول داد، اما وقتی خضر علیه السلام کشتی ای را معیوب کرد، موسی علیه السلام عهد خود را فراموش کرده و به او اعتراض کرد. ولی خضر علیه السلام به او مهلت داد و به واسطه تخلف موسی علیه السلام از همراهی او سرباز نزد. بار دوم وقتی خضر علیه السلام غلامی را کشت، مجدداً موسی علیه السلام عهد خود را فراموش کرده و اعتراض کرد، اما باز هم خضر علیه السلام به او مهلت داد.

۸-۱۱. بشیر و منذر بودند

هر چند در فرایند تربیت اسلامی، هم نیاز به رحمت و مهربانی مربی وجود دارد و هم هشدار و تهدید لازم است، با این حال رحمت و مهربانی باید مقدم بر هشدار و تهدید باشد. ارجحیت و اولویت، با رحمت و مهربانی است. در فرایند تربیت، تأثیر عطف و رحمت، بیش از هشدار و تهدید است. بنابراین، از یک طرف باید اول از حرمت و مهربانی استفاده کرد و از طرف دیگر تعداد موارد استفاده از رحمت و مهربانی بیش از هشدار و تهدید باشد.

این اصل را قرآن کریم تأیید می کند. خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن کریم، هرگاه بشارت و اندازار مطرح می کند، بشارت قبل از اندازار مطرح شده و مقدم بر آن بیان می شود.

«رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...»؛ و رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند...» (نساء: ۱۶۵)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا...»؛ و ما رسولان را جز برای بشارت نیکان و ترساندن بدان فرستادیم...» (انعام: ۴۸)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ و فرستادیم تو را جز برای آنکه مؤمنان را بشارت به رحمت دهی و کافران را از عذاب الهی بترسانی.» (فرقان: ۵۶)

۸-۱۲. جایزه تعیین کردن

برای ایجاد انگیزه بیشتر در مربی، به منظور جذب پیام های تربیت و تسهیل روند هدایت و تربیت او، گاهی لازم است در مقابل انجام کارهای خوب، جایزه ای تعیین شود تا در صورت موفقیت مربی در انجام آن امر، به وی اعطا شود. البته تعیین جایزه نباید همیشگی و برای انجام هر کار

خوبی باشد، بلکه فقط گاهی لازم است از آن استفاده شود تا مرتب‌تری شرطی و معامله‌گر نشود. به کارگیری این اصل، در قرآن کریم و در ماجرای یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ ذکر شده است. هنگامی که غلامان اعلام کردند جام پادشاهی مفقود شده است، برای یابنده آن جایزه تعیین شد: «قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ؛ غلامان گفتند جام شاه ناپیدا است و من یک بار شتر طعام ضمانت می‌کنم بر آنکس که جام را پیدا کرده و بیاورد». (یوسف: ۷۲)

۸-۱۳. تکرار

تکرار، در مسائل تربیتی یک اصل مهم است. نباید تصور کرد که تکرار یک قانون یا ضابطه، یک امر یا نهی و یک پیام تربیتی زائد و بیهوده است. گاهی تأثیر پیام در تکرار آن است و تا تکرار نشود، اثر سازنده و عمیق خود را نمی‌گذارد. قرآن کریم این اصل را فراوان به کار برده است. تکرار برخی کلمات، تکرار برخی آیات، تکرار داستان‌ها، تکرار صفات الهی، تکرار آیات عذاب و قیامت، تکرار سرنوشت امت‌ها، تکرار الطاف الهی، تکرار برخی دستورات، تکرار تلاوت قرآن و ده‌ها مورد تکرار دیگر، از جمله مواردی است که در قرآن کریم دیده می‌شود. برای نمونه در هر مورد به یک نمونه اشاره می‌شود.

- تکرار آیات

«فبای الاء ربکما تکذبان» که ۳۱ بار در سوره الرحمن تکرار شده و آیه «تنزل الكتاب من الله العزيز الحكيم». (زمر: ۱؛ غافر: ۲؛ جاثیه: ۲؛ احقاف: ۲)

- تکرار صفات الهی

«ان الله غفور الرحيم». (بقره: ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۲۶)

- تکرار آیات عذاب

«لهم عذاب عظیم». (بقره: ۷؛ آل عمران: ۱۷۶)؛ «لهم عذاب الیم». (بقره: ۱۰؛ آل عمران: ۷۷-۹۱؛ توبه: ۷۹)

- تکرار دستورات

«واقیمو الصلاه و اتوا الزکاه». (بقره: ۴۳، ۸۳-۱۱۰؛ نساء: ۷۷)

۸-۱۴. بیان حکمت و آثار دستورات دینی

گاهی لازم است برای ایجاد اتقان و اعتماد بیشتر و نیز افزایش اطمینان قلبی متربیان، حکمت و دلیل و همچنین آثار احکام و دستورات دینی برایشان گفته شود. این امر موجب می‌شود که

متربیان با میل و رغبت و باور و اعتقاد بیشتری دستورات دینی را اجرا کنند. برای مثال، قرآن کریم در آیات زیادی دستور به اقامه نماز می‌دهد، ولی در یک مورد هم علاوه بر دستور اقامه نماز به یکی از دلایل و آثار اقامه نماز، یعنی بازدارندگی آن از فساد و فحشا اشاره می‌کند. «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» همانا نماز است که اهل نماز را از هر کار زشت و منکر بازمی‌دارد. (عنکبوت: ۴۵)

۸-۱۵. موعظه باید صمیمی و با محبت باشد

از دیگر اصول تربیت اسلامی این است که موعظه و نصیحت باید صمیمی و همراه با محبت باشد. در این صورت متربی احساس می‌کند که مورد احترام و علاقه مربی است و از سوی فرد خیرخواه و دلسوزی موعظه و نصیحت می‌شود. رعایت این اصل تربیت اسلامی، در قرآن کریم و در ماجرای موعظه لقمان عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به فرزندش دیده می‌شود. لقمان عَلَيْهِ السَّلَام وقتی می‌خواهد فرزندش را مورد خطاب قرار دهد، از واژه بُنَى، یعنی فرزند عزیزم، که حاکی از عشق و محبت است، استفاده می‌کند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۴۴/۹) «وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ...» ای رسول ما یاد کن وقتی را که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت ای پسر عزیزم هرگز شرک به خدا نیاور...». (لقمان: ۱۳) در موعظه‌های بعدی لقمان نسبت به فرزندش، باز هم همین عبارت بنی، به چشم می‌خورد. (لقمان: ۱۶-۱۷)

۸-۱۶. دعا

در تربیت، علاوه بر تلاش، باید از خدا نیز کمک خواست. مربی نمی‌تواند فقط به اقدامات تربیتی خود اکتفا کرده و به آن مغرور شود، بلکه باید متربی خویش را دعا کند و از خدا بخواهد که او را هدایت کرده و صالح بگرداند. بدیهی است که دعا برای هدایت و اصلاح متربی باید پس از اقدامات و تلاش‌هایی باشد که از مربی انتظار می‌رود. برای نمونه می‌توان به دعای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرد. قرآن کریم دعا‌های ذیل را از حضرت ابراهیم در حق فرزندانش نقل می‌کند. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ؛ پروردگارا! من و ذریه مرا نمازگزار گردان و بارالها دعای ما را اجابت فرما». (ابراهیم: ۴۰)

۸-۱۷. مخالفت با کار بد متربی نه خود متربی

یکی از اصول مهم تربیت اسلامی این است که هرگاه متربی دچار خطا و لغزش شد، مربی با کار بد او مخالفت کند و کل شخصیت متربی را زیر سؤال نبرد و به مخالفت با خود او نیز برنخیزد. متربی، ممکن الخطا است. حال اگر با شخصیت و هویت خود متربی مخالفت شود، متربی، مربی

را غیر منصف دانسته و همکاری لازم را در فرایند تربیت با وی نخواهد کرد، همچنین ممکن است احساس حقارت و خودباختگی کرده و از خود مأیوس شود و به غلط تصور کند حالا که تمامیت شخصیت او زیر سؤال بوده و فرد نامطلوب و بدی محسوب می‌شود، همان بهتر که به راه خطای خویش ادامه دهد. در حالی که اگر مخالفت مربی فقط با عمل خطای او باشد، مربی ناخودآگاه به این باور می‌رسد که مربی مخالف تمامیت شخصیت او و همه اعمال و رفتارش نبوده و تنها با فلان عمل خطای او مخالف است. از طرف دیگر احساس می‌کند که او فرد شایسته‌ای است و بیشتر اعمال و رفتارش خوب است و مربی توقع فلان خطا را از چنان فردی ندارد. بنابراین، رفتار خویش را اصلاح خواهد کرد.

این اصل، مورد تأیید قرآن کریم است و در موارد متعددی به آن اشاره شده که یک مورد از آن بیان می‌شود.

حضرت لوط در برابر انحراف همجنس‌بازی قومش، نمی‌گوید من مخالف شما هستم، بلکه می‌گوید من مخالف عمل و کردار شما هستم. «قَالَ إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِینَ؛ لوط گفت من مخالف شدید کردار زشت شما هستم». (شعرا: ۱۶۸)

۸-۱۸. اصل تسهیل

از دیگر اصول تربیت اسلامی، اصل تسهیل است. تسهیل به معنای آسان کردن و سهل گردانیدن است و مراد آن است که در هر حرکت تربیتی، راه‌های آسان و میسر به روی مربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن و پذیرش هدایت و تربیت، برایش فراهم شود. باید با مربی از سر ملائمت و مدارا رفتار شود تا بتواند راه را به خود هموار سازد و طی طریق کند و به مقصود دست یابد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸)

«... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...؛ ... و خداوند در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده است...». (حج: ۷۸)

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...؛ ... خداوند بر شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است...». (بقره: ۱۸۵)

۸-۱۹. توجه به اهمیت تغذیه

نوع تغذیه، تأثیر فراوانی در فرایند تربیت مربی دارد. غذای پاکیزه و حلال، اثری مثبت و سازنده داشته و در مقابل، غذای آلوده و حرام، اثری مخرب و منفی در شخصیت مربی بر جای می‌گذارد.

بنابراین، والدین در تغذیه فرزندان خود لازم است مراقبت کنند تا مبادا لقمه‌ای حرام وارد شکمشان شود. مریبان نیز در حد امکان و مقدورات باید برای این واقعیت برنامه‌ریزی کرده و از تأثیر این عامل در روند تربیت متربی خود غافل نشوند. برای همین، خداوند متعال انسان‌ها را فرمان داده است تا از چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند روزی آنها کرده است، بخورند. قرآن کریم به انسان‌ها هشدار می‌دهد که همیشه مراقب غذای خود باشند تا ببینند غذایی که می‌خورند پاکیزه و حلال است یا آلوده و حرام.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ سپس آدمی به غذای خود بنگرد که چه می‌خورد». (عبس: ۲۴)

۸-۲۰. پاداش چند برابر تنبیه

یکی از اصول تربیت اسلامی، زیادتی پاداش و تشویق بر تنبیه و مجازات است، یعنی اگر متربی مرتکب عمل بدی شد، فقط به اندازه همان عمل بد تنبیه و مجازات شود. بنابراین، اگر عمل نیکی انجام داد، چندین برابر آن تشویق شده و پاداش داده شود. این سیاست تربیتی موجب می‌شود که متربی میل و رغبت بیشتری به انجام اعمال نیک پیدا کند و نسبت به مریب نیز علاقمند شده و با او همراهی و همکاری بیشتری در فرایند تربیت داشته باشد.

خداوند متعال در مقام مریب جهان خلقت در مسیر هدایت و تربیت بندگان خود، این اصل را در عالی‌ترین وجه آن اعمال می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر که عمل نیکی آرد، پاداش بهتر از آن یابد و هر کس که عمل بد کند جز به همان اعمال بد مجازات نشود». (قصص: ۸۴)

در جایی دیگر، مجازات عمل بد را به اندازه همان عمل بد، ولی پاداش عمل نیک را ده برابر عمل نیک مقرر می‌دارد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ هر کس کار نیکو کند، او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هر کس کار زشت کند جز به قدر آن کار زشت مجازات نشود و بر آنها اصلاً ستم نخواهد شد». (انعام: ۱۶۰)

۸-۲۱. تقدم کار فرهنگی بر برخورد قهری

تقدم کار فرهنگی بر برخورد قهری، از دیگر اصول تربیت اسلامی است. والدین و مریبان ابتدا باید کار فرهنگی و تربیتی بکنند و پس از آن در صورت مقتضی و با لحاظ شرایط لازم، نسبت به اعمال قدرت و برخورد قهری اقدام کنند. پس اولویت با کار فرهنگی است و نمی‌توان با قهر و برخورد و فشار و تندی، امر تربیت را پیش برد.

قرآن کریم هنگامی که می‌خواهد به این دو موضوع اشاره کند، ابتدا با کلماتی مانند ارسال

رسل، بینات، میزان و کتاب، بحث فرهنگی را پیش می‌کشد و سپس با کلماتی مانند حدید و تنیدی و تیزی، بحث برخورد قهری را مطرح می‌کند، یعنی از نظر قرآن کریم نیز تقدم با آموزش، تربیت، بینات و به طور کلی با کار فرهنگی است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ... همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و وسیله سنجش فرورستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیروی شدید است فروآوریم... (حدید: ۲۵)

۲۲-۸. ناکارآمدی اجبار و زور

یکی از اصول مهم تربیت اسلامی که باید مورد توجه جدی مربیان قرار گیرد، این است که با زور و اجبار نمی‌توان مرتبی را وادار به انجام کارهای خوب و ترک اعمال بد کرد. امر تربیت، تحصیلی نیست و باید با خواست و میل و رغبت مرتبی همراه باشد.

از نظر قرآن کریم، انسان دارای اراده آزاد و حق انتخاب است. او می‌تواند راه هدایت و ایمان را برگزیند و یا اینکه به راه ضلالت و کفر برود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما به حقیقت، راه حق و باطل را به انسان نشان دادیم. حال خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند». (انسان: ۳)

وظیفه مربی، هدایت، راهنمایی و تربیت مرتبی است. پذیرش حق و راه هدایت، به انتخاب و اراده مرتبی است و مربی نمی‌تواند با زور و اجبار او را به انتخاب راه حق وادار کند. قرآن کریم می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...؛ کار دین به اجبار نیست...». (بقره: ۲۵۶)

از سوی دیگر، از منظر قرآن کریم، پیامبران الهی که خود بزرگترین و عالی‌ترین مربیان بشریت هستند، وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت و بشارت و انداز ندارند:

«ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ بر پیغمبر ﷺ جز تبلیغ احکام الهی و وظیفه‌ای نیست...» (مائده: ۹۹).

به تعبیر قرآن کریم، بنا نیست انسان‌ها با زور و اجبار، مؤمن و دیندار شوند و اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه را اهل ایمان بگرداند و حتی رسولان هم با جبر و اکراه نمی‌توانند مردم را مؤمن و خداپرست کنند. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ ای رسول ما، اگر خدای تو می‌خواست اهل زمین همه یکسره ایمان می‌آوردند، تو کی توانی تا به جبر و اکراه همه را مؤمن و خداپرستی گردانی؟». (یونس: ۹۹)

۸-۲۳. تربیت امری تدریجی است

تربیت، امری مرحله‌ای و تدریجی است و عجله کردن در آن و توقع محصول زودبازده داشتن، نادرست است. امر تربیت، زمان بر است و مرحله به مرحله باید آن را پیش برد تا تأثیر مناسب خود را بر جای بگذارد. نزول قرآن، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین کتاب تربیتی نیز به تدریج و مرحله‌ای بوده است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا؛ و باز کافران جاهل به اعتراض گفتند که چرا این قرآن یکجا بر رسول نازل نشد، این به خاطر آن است که با آن قلب تو را ثابت نگه داریم و قرآن را تدریجاً بخوانیم. (فرقان: ۳۲)

قرآن و بیان آن برای مردم هم باید به تدریج باشد:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ؛ و قرآن را جزء جزء بر تو فرستادیم که تو نیز بر امت

به تدریج قرائت کنی» (اسراء: ۱۰۶).

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در مقام هدایت بت پرستان، مرحله‌ای و تدریجی به اثبات توحید پرداخت. ابتدا وقتی شب شد و ستاره‌ها نمایان شدند، ستاره درخشانی را دید و گفت این پروردگار من است. در مرحله دوم هنگامی که ماه تابان نمایان شد، گفت این بزرگ‌تر و پر نورتر است، پس خدای من همین است و در مرحله سوم هنگامی که صبح شد و خورشید برآمد، گفت این از همه آنها بزرگ‌تر و درخشان‌تر است، پس خدای من همین است و در پایان با غروب خورشید، از آن هم برائت جست و به معرفی آفریننده آسمان‌ها و زمین پرداخت تا شاید بدین وسیله مردم بت پرست هدایت یافته و موحد شوند. (ر.ک.، انعام: ۷۶-۷۹)

۸-۲۴. تعجیل در تشویق و تأخیر در تنبیه

تعجیل در تشویق و دادن پاداش و تأخیر در اعمال تنبیه و مجازات، یکی از اصول تربیت اسلامی است. تعجیل در تشویق، موجب می‌شود تا متری از عمل نیک خود احساس رضایت کرده و ثمره خوب و خوش آن را درک و لمس کند و در نتیجه ترغیب می‌شود تا در آینده نیز به انجام اعمال نیک خود ادامه بدهد. تعجیل در تنبیه و مجازات متخلف، موجب می‌شود که امکان پشیمانی و توبه کمتر شده و متری به خاطر تلخی مجازات و کینه‌ای که به دل می‌گیرد، درصدد اصلاح خویش و دست برداشتن از خطا و معصیت بر نیاید. خداوند هرگز در تنبیه و مجازات بندگان خطاکار خود تعجیل نمی‌فرماید. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ...؛ و اگر خدا به عقوبت عمل زشت مردم و دعای شری که در حق خود می‌کنند به مانند خیرات تعجیل می‌فرمود، همه محکوم به مرگ و هلاک می‌شدند».

(یونس: ۱۱)

۸-۲۵. در نظر گرفتن ظرفیت تربی

یکی از اصول تربیت اسلامی که باید از سوی مربیان رعایت شود، در نظر گرفتن ظرفیت تربی است. مربی در فرایند تعلیم و تربیت تربی خویش، باید ظرفیت، دانش و میزان تحمل او را در نظر بگیرد تا امر تربیت دچار اختلاف نشود. تحمیل بیش از حد و ظرفیت تربی، در نظر نگرفتن استعدادها، مختلف، بی توجهی به گوناگونی انسان‌ها، کم توجهی به جنسیت تربی و احساسات و خصوصیات ویژه هر جنس، در نظر نگرفتن ویژگی‌ها و خصوصیات تربی در سنین مختلف رشد و... همگی می‌توانند روند تربیت را با ناکامی مواجه سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر ابوذر آنچه را که در قلب سلمان بود می‌دانست به علت عدم تحمل و ظرفیت کافی، همانا نسبت به کشتن سلمان اقدام می‌کرد». (کلینی، ۱۳۶۳، ۲/۲۵۴) خداوند متعال خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا؛ و حال آنکه خدا شما را به انواع خلقت و اطوار گوناگون بیافرید». (مائده: ۹۹)

و در تبیین ظرفیت و ویژگی‌های متفاوت افراد می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ.

و او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در این تفاوت رتبه‌ها بیازماید. (مائده: ۹۹)

به همین دلیل، خداوند متعال از هر انسانی به اندازه وسع و توانش تکلیف می‌خواهد. «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ ما هیچ نفسی را بیش از وسع و توانایی او تکلیف نمی‌کنیم». (مائده: ۹۹)

۹. نتیجه‌گیری

از مطالبی که بیان شد دریافت می‌شود که همانا موضوع تربیت، از موضوع‌های اساسی مدنظر قرآن بوده که نه تنها در سرتاسر آیات قرآن کریم به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن اشاره شده، بلکه برای بیان و رسیدن به آن از روش‌ها و شیوه‌های متنوع و متفاوتی استفاده شده است. روش‌ها و شیوه‌هایی که امروز پس از گذشت قرن‌ها، در علم روان‌شناسی روز به آن رسیده و آنها را به کار گرفته‌اند و این نشان‌دهنده همه‌جانبه بودن قرآن است که هم جنبه آموزشی، هم جنبه علمی، هم جنبه معنوی بودن قرآن را بیان می‌کند. نکته قابل توجه دیگر آن است که میان آموزش دینی و تربیت دینی، تفاوت وجود دارد و این به آن معناست که صرف آموزش مفاهیم دینی، موجب تربیت دینی نمی‌شود، بلکه تربیت دینی چیزی متفاوت از آموزش مفاهیم دینی است. بنابراین، مربیان عرصه تربیت می‌توانند با شناخت مراحل رشد شناختی و اخلاقی متربیان خود و با آگاهی از

شیوه‌های مختلف و متنوع قرآن کریم به تناسب متریبان خود، از آنها کمک گرفته و از آن، نهایت استفاده را کرده تا با توکل به خدا به هدف اصلی خود که همان تربیت است، دست پیدا کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۳)، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
 ۲. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰). سیری در تربیت اسلامی. تهران: ذکر.
 ۳. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۴. شکوهی‌نیا، محسن (۱۳۶۵). روش‌های بررسی اهداف تربیت و تعلیم اسلامی. تربیت، شماره ۹.
 ۵. عاملی، حر (بی‌تا). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۶. فرهادیان، رضا (۱۳۹۰). مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۷. قائمی‌مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱). روش‌های تربیتی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 ۹. قوام، میرعظیم (۱۳۹۰). اصول و روش‌های تربیت از منظر قرآن کریم. تهران: جمال الحق.
 ۱۰. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۸). گفتارهایی بی‌رامون اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا. تهران: سازمان انجمن اولیا و مربیان.
 ۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). اصول من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
 ۱۳. میرهادی، سید مهدی (۱۳۷۲). تأملی در تعریف و مفهوم تربیت. تربیت، شماره ۷۹.